

زیر نظر شورای نویسندگان

مادی بزاز

«منورالفکر» مشروطه و

«روشنفکر» ولایت فقیه

همچنان این اثر را با خود می‌کشید. عامل اساسی بیداری مردم «دین‌خوانندگان جدید» و روشنفکرانی بودند که سه نسبت‌های متفاوت با «تعقل سیاسی» غرب آشنا شده و مخصوصاً «به انقلاب کبیر فرانسوی» مدهای اقتصادی و اجتماعی و ادبیات سیاسی آن تعلق خاطر بسیار یافته بودند.

مخبر لسلطنه‌های هدایت در «خاطرات و خطرات» از جوانان پرشوری در آن ایام یاد می‌کنند که: «هر کدام رساله‌ای از انقلاب فرانسه در منزل دارند و می‌خواهند در روسپی‌روان شدن را بازی کنند». جنبش هم‌چنین (ما شند تمام نهفت‌ها و انقلابات مشابه) از حمایت و شرکت طبقه متوسط شهری برخوردار است. بقیه در صفحه ۲

ملایان مشروطه خواه

چگونه نقش‌های داشتند؟

بمناسبت بزرگداشت سالگرد انقلاب مشروطیت، سعی می‌کنیم به عنوان یادآوری و تجدیدخاطر، نگاه‌های سریع به سهم واقعی روشنفکران و ملایان در این جنبش بزرگ ملی بیندازیم.

احمدکسروی در مقدمه «تاریخ مشروطه ایران» می‌نویسد: «جنبش مشروطه را در ایران آقایان طباطبائی و بهبهانی و دیگران پدید آورده‌اند».

و در گفتار ردوم، تاه کید می‌کنند: «همدستی دوسید، در روزهای نخست سال ۱۲۸۴ بوده، و آغا زنجبش مشروطه را هم از آن روزها پدید آورد».

قاعدتا «یادمنظور کسروی از جنبش، حرکت خیابانی مردم باشد، نه نهفت مشروطه بمعنای وسیع آن، اما مشکل اینجاست که بلافاصله پس از مطالب اخیر در مورد تاریخ آغا زنجبش، می‌افزاید: بقیه در صفحه ۹

حوادث اسرارآمیز

تعمیرات و یکای مشروطیت ایران

در صفحه ۲

جنبش مشروطه خواهی، از ریشه‌ها تا نتایج تیرتحوالات غرب بود تا مرحله‌ای تشکیل پارلمان و تدوین قانون اساسی، علی‌رغم ملایان «مشروع خواه» و تردید گروه قابل توجهی از ملایان مشروطه طلب، بتجدد خوانی

استراتژی مجانبین

شورای امنیت سازمان ملل متحده، قطعنامه‌ای را که شش ماه صرف تنظیم آن شده بود با توافق آراء تصویب کرد و جمهوری اسلامی پیشاپیش، به این قطعنامه مداخله منفی داد.

پاسخ منفی به قطعنامه‌هایی که برای اولین بار در طول عمر سازمان ملل، اعضای دائمی و غیردائمی شورای امنیت متفقاً «بدان رأی» داده‌اند، تنها یک معنی دارد آن انزوای کامل ایران است در جامعه بین‌المللی.

این کار، بر حسب تمام صورت‌نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به ما «ملت» و «وطن» عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف «ملت» و «وطن» و بنا بر یک حرکت ملی و بی‌هستی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آنها - گذاران و سرچشمه‌ها - رژیم موجود، بی‌ارزش است. بقیه در صفحه ۱۲

نقد استقین تجریت

پارتنرانی

۸۱ سال پس از روز ۱۴ مهرماه ۱۲۸۵ اولین مجلس شورای ملی ایران - نطق مظفرالدین شاه اقتتاجید، بعلمت انتخابات صغی، بسیاری از نمایندگان منتخب کم‌سواد و حتی بی‌سواد بودند که به آداب و رسوم حکومت پارلمانی آشنا نبودند و حتی ولی اعتقاد و ایمان آنها به حفظ منافع موکلبسان و احساس مسئولیتی که در برابر آحاد ملت داشتند، موجب شده‌بسی از مدت کوتاهی به آنحنان بی‌سرفنی در انجام وظیفه، ملی دست‌یا‌بند که تحسین خودی و بیگانگی را برانگیزند و ناسامی ماندگار در تاریخ سیاسی معاصر ایران را خودجا بگذارند. بقیه در صفحه ۵

پیام دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

آزادخواهان گفت و بسیا رگفت تا نسل جوان به قدرت‌ها و وضع‌های این حرکت ملی آگاه شود و در یادگه آنچه بسیار مشکل‌تر از بدست آوردن آزادی است، حفظ آن از هجوم نیروهای مخالف است. بقیه در صفحه ۳

حسینی مکنان

۱۴ مرداد ۱۳۸۵

روزی که «ملت»

مشلو شد

رژیم آخوندی سعی در تمام جریانات تاریخی ایران را که جنبه ملی دارد و مظهر خواست و اراده ملت ایران بشمار می‌رود، بنحوی از خا طره‌ها حذف کند و بنا بر آنها لجن بپاشد.

این کار، بر حسب تمام صورت‌نمی‌گیرد، بلکه یکی از محیلانه‌ترین روش‌ها است که رژیم کنونی برای از بین بردن هویت و فرهنگ ایران به کار می‌برد. رژیم آخوندی به ما «ملت» و «وطن» عقیده ندارد. بنا بر این هر نوع حرکتی که از طرف «ملت» و «وطن» و بنا بر یک حرکت ملی و بی‌هستی صورت گرفته باشد، از پایه و اساس، در نظر آنها - گذاران و سرچشمه‌ها - رژیم موجود، بی‌ارزش است. بقیه در صفحه ۱۲

نداءك حملة هوایی به

مشروطه خواهان تبریز

عبدالله بهرامی زرجالی او خرقا جاریه و دوران سلطنت رضاشاه، ملاحظات و مشاهدات خود را در کتابی تحت عنوان «خاطرات - از آرسلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا» (منظور کودتای ۱۲۹۹ است) به رشته تحریر درآورده که از حیثی جالب توجه است.

وی هنگام کودتا و بعد از آن مجلس از طرف محمدعلی شاه نوحوانی ۱۸ سال بوده و بقیه در صفحه ۸

خواهران و برادران عزیزم، بزرگداشت مشروطیت ایران، که بحق باید آن را یکی از بزرگترین وقایع زندگی ملت ایران در طول تاریخ پرحادثه‌اش دانست، وظیفه‌ها برای ایرانی است.

اما این بزرگداشت، در اوضاع و احوال کنونی که ملت ایران در زنجیر سارتری بسر است و سخت‌تر از دوران پیش از مشروطیت گرفتار است و استبداد و ارتجاعی مصیبت‌بار تر بر شما نشستن زندگی‌اش حکومت می‌کند، معنی و مفهوم و با عماد تازه‌ای می‌یابد. امروز گفتن از مشروطیت تنها به منظور یادآوری و برآزقشنا سی نسبت به هریران معززان نیست، بلکه می‌تواند دوباید بنسوان محرکی در بسیج نیروهای ملی برای بازیافتن میراث بنا برت‌رفته مشروطیت به کار آید و از طرفی به بیداری و هشیاری مردم کمک کند تا با بررسی موجبات موفقیت آن، راه بیروزی آینده را هموار سازند و شناخت علل زوال آن و حدوث مصیبت آخوند، از افتادن در ورطه‌ها بلای دیگری پرهیز شما یند. ما ییدا ز جنبش مشروطیت و مبارزات

سخنرانی دکتر عباسعلی بختیار در هامبورگ

ریشه‌های فداپسندانه‌اش

اقتضای ایران

از سوی نهفت مفاومت ملی ایران، ساخته آلمان غربی، سه جلسه سخنرانی در تاریخ‌های هفدهم، هیجدهم و نوزدهم ژوئیه در شهرهای مونیخ، هامبورگ و کلن برگزار شد.

سخنرانی این جلسات به ترتیب، آقایان دکتر عبدالرحمن برومند، دکتر عباسعلی بختیار و دکتر منوچهر رزم‌آرا بودند.

بقیه در صفحه ۴

تأثیر مشروطیت

در شعر و ادب پارسی

در صفحه ۶

منورالفکر مشروطه و

روشنفکر ولایت فقیه

پنجمه از صفحه ۱

انکار نمی توان کرد که گرایش قشری از روحانیت دلسوز و متقی، به شتاب و توسعه و بیروزی مشروطه یاری داده است ولی بیدارنگ با ایدافزودگی: نه به آن معنا که مشروطه حاصل علاقه و مشارکت انسان بود و نه به آن معنا که جنبش را "آنگونه که بعضی ادعا کرده اند"، روحانیت شالوده ریخت.

تحلیل فریدون آدمیت در این باره بنیادین است: "... روحانیت با آن تحت تاء شیروانلقین و نفوذ اجتماعی عقاید و روشنفکران آزادخواه قسار گرفتند و به مشروطگی گرایش یافتند و بر اثر آن بود که به تاء ویل شرعی و توجیه اصولی مفهوم مشروطیت برآمدند." بهترین توجیه شرعی سیاست مشروطیت را در دوره ما لهی (تنبیه الامت و تنزیه - الملت) و "اصول عمده مشروطیت" می یابیم.

مؤید این نظر، سخنان سید محمد طبا طباطبائی در مجلس شورای ملی است: "ما مالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم ولی آنچه شنیده بودیم و آنها ثقی که مالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است، ما هم شوق و عشق حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم."

حرفهای طباطبائی تا اینجا صحیح است که صراحتاً "بر اثرات یافته های غسرب اعتراف می کنند و در آنجا نا محیح است که "برقراری" مشروطه را زیرکانه به گروه خود می بندد.

بررسی حوادث مشروطه از ریشه هساستا استبداد دین پروری از آن و مخصوصاً از بگویم گویای آتشی که بر سر تان تان اساسی در گرفت و هنگامی که هیچ نموده بود حتی عنوان "مشروطه" نیز یکسره فراموش شود، همه و همه حاکی از این واقعیت است که اکثریت روحانیان مشروطه خواه (مشروطه خواهان که جای خود داشتند) از مفاهم دقیق مشروطه گری چندان با خبر نبودند. قضاوت کسروی در این باره واقع بینانه است: "... اگر راستی را خواهیم این علمای نجف (منظورش: آخوند ملاکام خراسانی و حاج شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی است) و کسان دیگری از علما که با فشاری در مشروطه خواهی مینمودند، معنی درست مشروطه و نتیجه ی رواج قانون های اروپائی را نمی دانستند... مردان غیرتمند از یکسو پیرانی ایران و ناتوانی دولت را دیده و چاره ای برای آن جز نبودن مشروطه و مجلس نمیدیدند و با فشاری سبباً ریه و اداری آن می کوشیدند و از یکسو خود در بندگی بوده چشم پوشی از آن نمی توانستند. در میان این دو در میا نندند."

این نظر هرگز مایه ایراد واقعیت نیست که حضور قشری از روحانیت که از یک طرف تیره بختی وطن را تاب نمی آوردند و از طرف دیگر "شنیده اند" پیشرفت و آبادانی غرب عمدتاً "میهن نظام" مشروطه" و مشروطه گری است، در اعتلای جنبش پراشودر مواردی کارمازاست.

حسن نیت و "وطنخواهی" برخی از این روحانیون، گرچه "از معنای واقعی مشروطه اطلاع دقیقی ندارند" گناه بحدی میرسد که خواهنا خواه خط فاسی میان "مشروطه" و "شریعت" قائل می شوند و البته بی درنگ توجیه "شرعی" آن را نیز دست و پا میکنند.

بعنوان شاهد، توجه به پاسخ بعضی از برستی ها می که در آن روزها به "علمای نجف" می رسد، بی مناسبت نیست. دلیل می آورند: (حالا که ما حب شریعت (اما م زمان) ناپیدا است و "اجرای شریعت" نمی شود و خواهنا خواه "حکام جور" چیره گردیده اند، باری بهتر است برای جلوگیری از خودکامگی و ستمگری ایشان، قانونی در میان باشد و "عقلای امت" مجلسی برپا کرده در کارها "شور" کنند)، با این حساب ما به تا کید بر این واقعیت بازمی گردیم که "دستمایه ای ملی جنبش" تعقل و تحول سیاسی مغرب زمین بود" چرا که ما خود در این گونه زمینه ها (قانون و مساوات قانونی و سیاسی و تمکین به اصل آزادی عقیده) سنت و پیشواندهای نداشتیم. این جا ذب های حکایات "انقلاب فرانسه" و نشر منظم "گزارش کارهای انقلابیان روس (۱۹۰۵)" و مخصوصاً "حرکت های سیاسی در قفقاز و ماوراء قفقاز زبود که گرایش به "مشروطگی" را گرم می کرد.

نماینده ی سیاسی انگلیس (داف) در گزارش خود به "گری" از نکات فوق العاده مهمی در این باره یاد میکند:

"تحولات سیاسی روسیه تاء شیرزنی در ایران بخشنیده است، مردم از آن سخن میگویند، ایرانیان می دانند که مردم روس در پی آزادی خویش اند و حکومت روس در وضعی بس دشوار و خطرناک گرفتار است."

و در جای دیگر: "مردم مثال روسیه را در برابر چشم خویش دارند و با اشتیاق مراقب هر واقعه ای هستند که در آن کشور رخ میدهد. "پریس گنول وقت انگلیس در مغان (۱۹۰۵) از یک ما حب نظر در مسائل ایران سؤال می کند:

"ظاهراً" ایرانیان سخت مراقب تحولات روسیه هستند"

و جواب می شود: "همینطور است و به علاوه در کارها هستند، در تهران و اصفهان و شیراز و یزد کمیته های کوچک چهار پنج نفری ترتیب داده اند و هر کس یکم و پنج تومان تا دو بیست تومان پول گذاشته اند کسانی را به نواحی مختلف میفرستند و به مردم تعلیم میدهند که در تانستان آینه ها، هنگامی که شاه "مظفرالدین شاه" مملکت را ب قصد دیدار رفونگ ترک میکنند، در سراسر مملکت غوغای برپا دارند. - ببیند است که جنبش اقدامات و قدم های دیگری نظیر انتشار روزنامه ها، ترجمه آثار سیاسی غرب، تشکیل "فرقه های سیاسی" توجه به تاریخ و آثار انقلاب فرانسه و

امروز دبستان)، شاهدی است بر سلطه ی جهل. او که خود به خاندانی روحانی تعلق داشت در سفری به بیروت با روشهای جدید مدرسه داری آشنا شد. وقتی به تبریز بازگشت، مدرسه ای در مسجدی به سبک مدارس بیروت بنیان نهاد (۱۳۰۵ هجری قمری). مدرسه ای او با مکتب های آخوندی تفاوت زیادی نداشت، جز آنکه تخته های سیاهی در کلاسها نصب کرده بود و اعبار را به روش آن و تانهای می آموخت و "شاگردان را با کیزه نگاه میداشت" و بر سر در مدرسه تا بلوئی با عسکوان "مدرسه ی رشیده" آویخته بود.

با آنکه در این مدرسه ز دروس علمی نشانی نبود، اما مختصر تغییر بنیادین خود را آخوندها را بر می انگیزد، تا آنجا که می توانستند از روش میدادند و با ش را وامی داشتند که او را بخبر کنند، سنگ بزنند تا سرانجام یک روز به مسجد راهش ندادند و در راه بروی شاگردان بستند و ناچار رهبر را ترک گفت. ولی رشیده هیل شکست نبود، در عین درگیری نیز از هدف خود چشم نیوشید تا وقتی توانست با هزینه ی شخصی در مسجد شیخ الاسلام اتاق های پاکیزه ای بسازد و با دیگر تخته های سیاه و تابلوهای کاندویک قدم جلوتر، این بار کودکان را به جاسای نشستن روی گلیم پشت نیمکت بنشانند (که این دیگر قایل بحث نبود).

بدینگونه مدت ها با زحمت و مشقت مدرسه را گرداند تا روزی با ملایان هجوم آوردند و در تخته و نیمکت ها را درهم شکستند و مدرسه را تعطیل کردند. این حال و روز مدرسه ای بود که فقط بصورت ونیز بلحاظ شیوه ای الفبا آموزی بسا مکتب های رایج اختلاف داشت. به همین قیاس می توان حدس زد که سر نشونست انگشت شمار مدارس که در آنجا برخی از "علوم جدید" مانند فیزیک و شیمی و حیرو مقابله نیز تدریس میشد، چه می توانست بود. سهر حال این خود تمه ای شنیدنی و طولانی است و از حوصله ی این نوشته بیرون است. در اینگونه مدارس نه فقط معلمین و مدیران و مؤسین، بلکه حتی کودکان و نوجوانان و خانواده های که "خطر میکردند" و فرزندان خود را به آنها میسپردند از تانم "دهری گری" و کوزند آخوند سبب مصون نبودند. اما "حاملان نظام تعلیم و تربیت" در مکتب خانه ها خلاصه میشدند و مدرسه ای از ابتدا تا انتها عبارت بود از: الفبا با اسلوبی فوق العاده دشوار و طولانی و بعد سه ترتیب: آموختن "عم جزو" از سوره ی قل اعوذ - در بی آن بخش های دیگر - فرآن و کتاب های گلستان و جامع عباسی و نصاب و تریل و ابواب جهان و تاریخ تا در تان ریخ معجم. و کسی که این رده ی را بنیاد سبب گذاشت به "فراغت از تحصیل" دست می یافت. قایل فهم است که در چنین فضای قدرت آخوندی بر سر حیات هراسان از آن لحظه که در حجم مسادر نطفه می بست تا هنگامی که راهی گسور میشد و حتی بس از آن نیز، سلطه ای بی رقیب داشت و از آن جا که شمشیر را از شروایمان از زکفر و تشخیص حرد و قضا ص

تحولات روسیه و مخصوصاً شکست این کشور از ژاپن که انقلاب ۱۹۰۵ را در پی آورد و انعکاس تقریباً "منظم این گونه حوادث و ارتباطات و همکار ریه های گسترده با سوسال دمکرات های قفقاز، کارها می بود که تنها از عهده ی روشنفکران و "درس خواندگان جدید" بر می آمد. (داف) کارها در سفارت انگلیس در روسیه تاء نیروی محو نندنی در ایران گذاشته است، بحدی که کسی قادر نیست عواقب آن را پیش بینی کند. مطالبه ی نقش "فکر منورالفکر" در جنبش مشروطیت و مقایسه ی آن با نقش "روشنفکران" در حوادث حدود ۲۳ سال پیش از اینجا در ایران و مجلس قانون گذاری و تدوین قانون اساسی در ایران، در زمینه های متنوع، قابل تامل و در عین حال شگفت انگیز است.

گفتن ندارد که این بررسی نیازمند آگاهی به شرائط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر دوره است. مختصراً اینکه مشروطه در واقع و حوالی پا گرفت که فتوای لیس با تمام مؤلفه های و عین آن حاکمیت داشت. در هر قدر: دربار مستبد، زمین داران بزرگ "فتوای لیا" و بموازات آنها قشردگان دران دین، معاصره ی هستی زوده ی محروم و سیرو غرق در خرافات و بی سواد و بی خبری را می مکیدند.

رقابت ریشه دار و سنتی میان دربار و فتوای لیا "عملاً" مستقل و آخوندهای قدرت طلب جریان خود را داشت ولی بسا بر خصلت عمومی "نظام" این سه نیرو در استئما روسکوب توده مکمل هم بودند و در عین رقابت نیا زبیکدیگر را حی می کردند.

آخوندها فظ جهل و خرافات بود و بریاری جهل و خرافات هر قدر را با سادگی میکرد و نیز خود از بی خبری و افسون توده نان می خورد. البته این یک برداشت مطلق و بلا استثناء نیست چرا که در قشر روحانیت، عناصر با تقوی و خیر اندیش و در سطح حکومت، افراد ترقی خواه و وطن دوست، کم یا بیش وجود داشتند. ملایان مشروطه طلب و کسانی نظیر تانها ده احتشام سلطه ی درباری از این قماش بودند و سهم آنها در جنبش مشروطه خواهی فراموشناشدنی است.

میدانیم که مشروطه به "بیداری نسوده" حاجت داشت و گفتیم "بیداری" با مزاج نظام سازگار نبود. آموزش و تدریس عمدتاً "در تعلق مکتب داران و بطور کلی ملایان بود و حتی هنگامی که مشروطه برقرار شد، تعداد مدارس که با اسلوب جدید اداره میشد و شمار انگشتان دست تانها وزشی کرد و گذشته از این سبب در کودکان به اینگونه مدارس خود نو عسی خطر کردن بود.

زندگانی پرمبارت میرزا حسن رشیده پایه گذار "مدرسه ای ابتدا می" با مطبخ

پیام دکتر شاپور بختیار بمناسبت سالگرد مشروطیت ایران

بقیه از صفحه ۱

ملت هوشمند ایران در آن ظلمت و وقت ، با آنکه در حصار جهل و خرافات محصور بود ، فساد و بیعدالتی و ذلت و وابستگی به آزاده خارجی را بخوبی احساس میکرد و هنگامی که جنبش مشروطیت - به همت والای معدودی آزادخواهان در برابر برکوهی مشکلات و مخالفت ها - آغاز شد ، نشان داد که قدرت تشخیص و تمیز ما لحوظ لاجرا دارد و تا بایان برکرسی نشان دادن حاکمیت ملی ، ز رهبران غیرخواه خود ، در برابر آنها دعا ممنوع است اما رو استعدا دوا و احتجاج ، بی دریغ و تابای جان دفاع کرد .

برای تضمین آینده و حفظ و حراست آزادی - که اکنون ملت ایران در کنار مبارزه برای بدست آوردن آن است و به یقین بدست خواهد آورد - جا دارد زخود بپرسیم که چه شد چنین ملتی ، پس از هفتاد سال در دام ظلمت شیخ فضل الله نوری افتاد و آزادی را ، که در قبال " برای با زین گرفتن آن بپا خواهد بود ، آنطور در بسیاری آزادی - کش ترین موجود روی زمین تریا نی کرد ؟ در سالهای اخیر مگر می شنویم که بعضی خدمتگزاران شناخته شده استبداد ، برای برآشت ذمه خود و احتمالاً به سودای تجدید حال و هوای پیشین ، سقوط رژیم گذشته را معلول توطئه قدرت های استعماری خارجی قلمداد میکنند ، این افسانه را به یک وجه میتوان پذیرفت و آن ، اینکه قدرت های خارجی اگر در استقرار رژیم کتونی موثر بوده اند ، مسئولیت آنها غیر مستقیم است و به گذشته دورتری بازمیگردد . گواهی تاریخ روشن است : استعمار رکه در اولین سال های پس از پیروزی مشروطیت ، در برابر قدرت ملی غافلگیر شده بود ، شمام گوش خود را به کار برد تا دوباره حاکمیت را از مردم سلب کند و با یمال کسردن قانون اساسی ، به فرد با زگردانند و متاع سفاهت موفقی شد ، واقعیت را به عذر اینکه دلخواه شاست نباید دیده گرفت ، حکومت آخوند خا صل حکومت بی قانونی است ، آن روزی آخوند سر کوفته و عقب نشسته در جنبش مشروطیت ، دوباره توانست سر بلند کند و به سوی قدرت بتازد که متجاوزان زینم قرن بود قانون اساسی ما بمرور ز محتوای خالی شده و رشدیاسی جامعه را موقوف ماندن آزادیهای مطرح در آن ، متوقف گشته بود . مردم ، با آنکه به مدارس و تحصیل علم راه یافته بودند ، از نظر سیاسی بمنابا به اطفالی شایر پذیرد معرض خطر نیرنگ و فریبی بودند ، از طرفی همه نیروهای ملی مها رومنگوب شده بودند ، اما مدرها ، بجز در مساجد ، به روی مردم بسته بود و در مسجد ، آخوند با تظا هربه خیرا ندیشی و آزادیخواهی ، مقدمات سلطه سیاه خود را فراهم می ساخت .

مرا فعه را به محکمه و جدان خود بپرسیم و بپرسیم : اگر آزادی مطبوعات طبق اصل ۱۳ قانون اساسی و اصل بیستم متمم ، رعایت می شد ، اگر آزادی انجمن ها و اجتماعات بموجب اصل بیست و یکم قانون اساسی محترم میماند ، اگر به حکم صریح اصل بیست و ششم ، قوای مملکت ناشی از ملت می بود ، آیا قابل تصور بود که تنبوه تحصیل کردگان زیر علم آقای خمینی شعار

آزادی - استقلال بدهند و ملتی را به دنباله خود به چا بکشند ؟ آیا ممکن بود که معدودی آخوندها سد قدرت پرست به این آسانی برسند و شت یک ملت جهل و چند میلیونی مسلط شوند و با اعمال ننگین خود کار مملکت را بجا ش برسند که جهان متمدن ، ایرانی ، بنیان گذار یکی از اولین حکومت های قانون در پهنه جهان سوم را ، بعنوان بی قانون ترین ملت دنیا بشناسد ؟

هیچ شبهه ای جایز نیست : این موجود عجیب الخلقه فرزند غول اختناق است . خواهان و برادران عزیز ، امروز که سختی های زندگی شما به مرز غیر قابل تحمل رسیده و بلایای طبیعی مثل سیل ویرانگر تهران بر ما شیب جنگ و اختناق و قحطی و سایر عوامل وجودشوم رژیم ملایان افا شده است ، بییش از همیشه فکر و ذکر ما نجات شماست و همانطور که میداند نژاد نژاد مطلق بین المللی حکومت ملایان زمینه مناسی برای پایان بخشیدن به رنج های چند ساله شما فراهم ساخته است .

سهضت مقام ملت ملی ، که امروزه هشتمین سال حیات خود با میگذارد ، بسا هدف حاکمیت ملی بی هیچ گذشتی - و شمار قانون اساسی ۱۳۸۵ تا فراموشدن محیط آزادیان اراده واقعی ملت ایران ، به مبارزه خود برای نجات کشور و استقرار حاکمیت مردم نامه می دهد . و من در این سالگرد مشروطیت ایران ، به شما چند توصیه می کنم : اولاً " نومیادی به دل راه ندهید ، ثانیاً " روحیه " این سرود هر که بپاید " را ، که ممکن است از فرط استیمال ذهن شما را وسوسه کند ، از خود دور سازید ، ثالثاً " از افتادن در دام کسانی که ، از سر راه اندیشی سوه نیت ، اجرای قانون اساسی را موقوف به شرایط زمانی و مکانی معینی میکنند ، بپرهیزید . در مقام تعظیم و تکریم رهبران مشروطیت و نیز برای نتیجه گرفتن از مبارزه خود ، بغا طردا شته باشید که آن بزرگمردان ، که اقلیت معدودی بودند ، چگونه با سلاح میدوا عقدا دیرنیروهای عظیم استبداد و ارتجاع که قدرت استعماری را هم پشت سر داشتند ، غالب آمدند و در سخت ترین مراحل مبارزه با آزادیخواهان ، به هیچ جا نشینی جز رژیم براساس حاکمیت ملی رخا ندادند .

همانطور که با رها گفته ام سیر تمدن بشری در جهت ترقی و تعالی است ، تاریخ را نمی توان به عقب برگرداند و ملتی بسا سابقه تمدن و فرهنگ چند هزار ساله را برای مدتی طولانی در بند خرافات و کهنه پرستی کشید ، این برانتزاسیاسته خواهد شد .

در این ایام حفظ امید و پایداری در تقاضای حاکمیت ملی و رعایت سقید و شرط قانون اساسی ، مطمئن ترین راه نجات و در عین حال بزرگترین ساسی است که ما می توانیم به خاطر با نیا ن مکرر مشروطیت ایران نتار کنیم .

ایران هرگز نخواهد مرد

استراتژی مجانبین

بقیه از صفحه ۱

اسکندر مقدونی را ایرانی ها " اسکندر کجسته " یعنی اسکندر ملعون لقب داده اند در حالی که یونانی ها او را " اسکندر کبیر " میخوانند ، تا درنا هراما ایرانی ها چنان گسا سخاوانیم ، هندی ها او را تارا جگر می شناسند ، ناسلشون را روس و انگلیس و روس بعنوان جنایتکار جنگی به جزیره " سنت هلن " تبعید کردند و انواع خفت ها بر او دادا شدند تا در همان تبعید بخل زار مرد ، در حالی که فرانسوی ها او را بزرگ ترین مرد تاریخ میترند و از هر قدیمی بیشتر تقدیرش میکنند ، دربار جنگ های ملیسیان مسلمان ها یک عقیده داشتند ، مسیحیان خلاف آن معتقد بودند ، مسیحیان خیال می کردند آنها هستند که در راه خدا جهاد میکنند و به بهشت خواهند رفت ، مسلمانان خود را را مجاهدی سبیل الله و اهل بهشت می پنداشتند ، خدای مسلمانان و خدای مسیحیان ، خدای واحدی بود و بهشت مسیحیان نیز همان بهشتی بود که مسلمانان با وردا شدند هم سال های سال مسلمان و مسیحی بنام همین خدا و بغا طر همین سبیت با هم جنگیدند و خون همدیگر را بر زمین ریختند و زنده ها هزارتن که در جنگ های ملیسی کشته شدند یکی بر نکست و خیر نیما ورده که در آن دنیا با لخره شهدای مسلمان به بهشت رفتند یا شهدای مسیحی !

از اول تاریخ تا به امروز ، داستان جنگ چنین بوده است و تا آخر دنیا چنین خواهد بود ، اما در عین حال که جنگ ، نوعاً " مخلوق دیوانگی های بشری است هیچ جنگی را با دیوانگی نمیتوان از پیش برد ، برعکس ، با راه جنگ بعدا کنتر هوس و فطانت و خرد و تشخیص و تدبیر نیما زمند است . جها ننگا یگان و سرداران بزرگ تاریخ را بدین جهت نا بنه میگویند و تحسین می کنند که آنها ، سرغم دیوانگی ها بسان ، در مقام اداره جنگ ، منتیای عقل و حزم را از خودسان بروز میداده اند ، عقلسان میرسیده است که چه وقت حمله کنند ، چه وقت عقب بنشینند ، کجا را بگیرند ، کجا را رها کنند ، از کجا مرا ببرند ، از کجا مرا دنروند ، کجا سلاحی را در کدام موضع بکار برند ، به کجا حمله حریفان را غافلگیر کنند و بدام بیندازند و قس علی هذا ...

این ها را مجموعاً " میگویند " استراتژی " و یکی از سبب های استراتژی در هر جنگی اینست که انسان سعی کند تنها نماند ، در قرون بیستین ، حتی بربرها هم وقت سسی در کبر جنگ می شدند سعی می کردند برای خودشان متحدانی پیدا کنند یا برعکس ، هر چه ممکن است از زعدا دمتحدها حریف خود بکا هند ، این قانون در عصر ما که عصر روابط بین المللی است مؤثربست و اهمیت بیشتری پیدا کرده است بدلیل این که امروز نوشت جنگ ها فقط در میدان جنگ و از طریق زد و خورد و وسپاه منخا صم تعیین نمیشود ، حتی آنجسدر

میدان جنگ می کدرد تا بع فصل و انفعالاتی است که دورا زمیندان جنگ ، در صحنه سیاست انجام میگیرد .

در چنین جها نی ، هر کشوری که بهر دلیل در کبر جنگی میشود - ولو از طولانی شدن جنگ و اتلاف نفوس و صدمات و خسارات جنگ بروایی نداشته باشد - لا اقل با استعدا تی برای خودش پیدا کند و از تضادهای توافق های بین المللی ، بر حسب مورد ، سود ببرد و آنجا خود را بدانزوا نیفکند که در نشا مدنا هیچ بدستی بدخما بیش سلند نشود .

در طول جهل و دوسال که از جنگ دوم جهانی میگذرد ، انواع کشمکش ها در جها رگونه دنیا ی مارخ داده است ، با این همسسه اسلحه مخرب و این همه زمینه های تضاد و تفرقه ، اگر شرا ر بدهم می این کشمکش ها با زور حل نبود و کسی در کار طرفین دعوی بداخله نکنند و هیچ " کلاتر "ی وجود نداشته باشد ، مگر ممکن بود سنگ روی سنگ بند شود و نری از امنیت در دنیا باقی بماند ؟

سواری امنیت با زمان ملل ، با همه عیب و نقص ، بهر حال در این جهل و دوسال بهترین جا برای طرح و بحث و حل و فصل مسکلات بین المللی بوده است . سواری امنیت را بسیاری از منتقدان آلت دست قدرت های بزرگ و اما مزاد بدون معجز میدانشند ولی این اما مزاد لا اقل دوسا ، در قضیه آذربایجان و ملی سدن نفت ، به نفع ما معجزه کرده است ، مروت کجاست ؟! بغرض که قبول کنیم سنج کنورمقدر جها ن با حفظ حق " ونو " و عضویت دائمی شورای امنیت برفع خودشان ، سواری امنیت را بصورت یک با ننگا محصومی در آورده اند ، این را هم با قبول دانند با شیم که تضاد و نغرا ص بین این سنج کسورت بخصوص دوا برفردت - فرصت های منتظمی برای حل و عقدعا دلانده ، بسا دست کم شرا فتمندا نه بحران های جهانی از طریق شورای امنیت سوجودی آورد البته بشرط آن که کشورهای ذینفع بسازی سیاسی خود را خوب انجام دهند .

جهل و دوسال از عمر شورای امنیت مسکدر دوما تا امروز موری شدی شده بودیم که سواری آمریکا و انگلیس و چین و فرانسوه کنوردیکرد سواری امنیت نسبت به امری اتفاق حاصل کنند و قطعاً مدعی با شقا ق آرا ، بگذرا تند و یک دولت با نغی این تصمیم ، عملاً همسوی قدرت ها و همی جها ن را بطرفیت با خود برانگیزد .

حتی در تحریم رژیم " سرتوریا " هم که حالیه منزوی ترین حکومت عالم است چنین وضعی پیش نیامده بود .

رژیمی که با احرا ربا دادا مسیاست های جا هلاسه ، خود را در چنین تنگنای قرار داده است لابد عمل عقربنی که در حلقه محاصره آتی گرفتار شود آخراش با بد خود را با نبین خود زسی در آورده .

توجه خود کنی اخترخوس را بد مدارا ز فلک چم نیک اخترری را

بقیه از صفحه ۱

مثن کوتاه شده، سخنرانی آقای دکتر عبدالرحمن سرومندرا در مونیخ در شماره گذشته به آگاهی خوانندگان گرامی رساندیم.

در این شماره، بخش‌هایی از سخنرانی آقای دکتر عباسقلی بختیاری را در هامبورگ پیرامون نابسامانی اقتصاد ایران به نظرمی رسانیم.

آنچه در زمینه اقتصاد ایران می‌گذرد، از آشفتگی و نابسامانی هولناکی حکایت می‌کند. تصویر اقتصاد، بسیار تیره است. از کمپانی و نایاب‌های ضروری، از صف‌های طولانی برای خرید اقلام جیره‌بندی شده و از آلودگی زیارتگاه‌های سیاه‌سختی نمی‌گوییم، چون داستان‌های تکراری است.

سوء مدیریت، کانون اصلی این نابسامانی‌ها و پیرایش‌هاست. از این نقطه است که بلیه تورم و دیگر بلیه‌های اقتصاد، سرچشمه می‌گیرد و به جان‌جا می‌افتد. دربارۀ تورم، آنچه جمهوری اسلامی می‌گوید، مطلقاً "درخور اعتماد نیست. بانک مرکزی نرخ تورم را در این هفت سال، حدود بیست درصد اعلام کرده است، اما واقعیت بسیار تلخ‌تر از این است. در رژیم گذشته، نرخ دلار ۷۵ ریال بود که البته به نظر بسیاری از اقتصاددان‌ها که قیمت ریال را موضوعی می‌دانستند، بایست ۱۰۰ ریال می‌بود. اکنون قیمت دلار به ۱۲۰۰ ریال رسیده است. اگر قیمت رسمی دلار در رژیم گذشته را ما بخریم، به بیستمی که اکنون قیمت آن با نژده برابری است. این محاسبه، کم و بیش، دربارۀ کالاهای دیگر نیز صادق می‌کند. اگر میانگین قیمت‌های بازار آزاد و بازار رسمی، برای اقلام مورد نیاز مردم را بگیریم، می‌بینیم که قیمت آن‌ها هفت برابری است یا نژده برابری است. همین اقلام در روزهای پیش از انقلاب

افزون بر تورم، بیکاری و کم‌کاری است که گریبان‌ها را گرفته است. برآوردها نشان می‌دهد که شمار بیکاران ایران هم اکنون از چهار میلیون و ششصد و شصت هزار نفر است و حدود شصت درصد آن زهر بیست سال قرار دارد. هجوم به بازار کار، هر روز شدیدتر و گسترده‌تر می‌شود. بازار کار، امکان جذب این جمعیت روزافزون جویای کار را ندارد. زیرا یک برنامۀ صحیح و دقیق دولتی برای ایجاد اشتغال وجود ندارد. هیچ گونه سرمایه‌گذاری در خور ملاحظه‌ی نه‌آزوسی دولت، نه‌آزوسی بخش خصوصی انجام نمی‌شود. دولت به فکر چاره‌اندیشی نیست و هزینه‌های جاری‌اش، به اندازه‌ی ست‌گانه امکاناتش را می‌بلعد و بخش خصوصی هم، احساس امنیت نمی‌کند. زیرا معلوم نیست که اگر کارخانه‌ی به‌راه‌انداخت، دولت دیگر مالکیت‌اش از آن اوپا شد. کارخانه‌های موجود نیز به علت فقدان لوازم‌آزمایی و کمبود مواد اولیه که هر دو معلول مبیقه‌آزوسی است، روبه تعطیل می‌روند.

سخنرانی دکتر عباسقلی بختیاری در هامبورگ

ریشه‌های نابسامانی اقتصاد ایران

کنا ورزی که در برنامه اقتصادی ملایان، قرار بود از اولویت‌های بهره‌مند باشد، نیز در رکود بسر می‌برد.

کمبود مواد شیمیایی، کود، حشره‌کش، داروهای ضد آفات نباتی و وسایل پزشکی ماشین‌آلات کشاورزی، از جمله علت‌های رکود کشاورزی به‌شمار می‌رود.

رژیم نتوانست در شرایط رشد جمعیت، به وعده‌های خود در زمینه افزایش محصول کشاورزی عمل کند. در نتیجه، یکی از اقلام عمده، از مصرف خرید مواد غذایی وارداتی می‌شود. ترکیه و پاکستان، از این رهگذر، بیشتر بهره‌مند شده‌اند. بخش عمده‌ی ارز دومیلیاردها در اوقات ترکیه به ایران در سال گذشته، مواد غذایی بوده است.

یک ملت بزرگ دشواری‌های اقتصادی در ایران امروز، فقدان مدیریت، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی است. بنا بر برآوردها، بیش از صد هزار تن از مدیران مجرب و آرموده پس از انقلاب از ایران خارج شده‌اند و مدیران کارآموزده‌ی که در ایران مانده‌اند نیز از کار برکنار شده‌اند. یا به دلیل این که تصویر سی‌درهمشان بدون چادر به دست آمده یا در خانه‌شان، توالفت فرنگی دارند.

این چنین صنایع کشور عمدتاً "به‌دست گروهی افتاده است که نه صلاحیت عملی و فنی دارند، نه تجربه.

آنچه این تصویر را تیره‌تر می‌سازد، گسترش ابعاد فساد و رشوه‌ست که چون موربانه‌ی نابسامانی اقتصاد ایران افتاده است. این بلیه اقتصاد - اجتماع، با بدتر شدن وضع مالی و اقتصادی مردم، وسعت و عمق بیشتری پیدا می‌کند. در ادارات دولتی و نهادهای انقلابی، تقریباً "هیچ کاری را نمی‌توانند پیش ببرید، مگر آن که از آشنایی یا آخوند یا نفوذ برخوردار باشید یا مبلغ کلانسی، رشوه بدهید.

تصویر اقتصاد ایران، از این هم بسیار ترس می‌شود، هرگاه به اختلاف بنیادی دو گروه از ملایان حاکم در زمینه اقتصاد، نظری بیندازیم. این اختلاف که از بنیاد کار اقتصاد ایران را دچار اختلاف ساخته، از آن جا است که یک گروه معتقد است که بخش دولتی باید تقویت شود و اقتصاد را بسازد. طرفی شده و متمرکز شود و گروه دیگری گوید بخش خصوصی را باید تقویت کرد. به دلیل وجود این اختلاف است که سرمایه‌های ملکیت زمین بیش از شش سال است که حل نشده‌ای مانده است. مجلس در این زمینه، قانون گذارند، اما شورای نگهبان آن را ضد اسلامی خواند و این بی‌تکلیفی همچنان برجاست. این گونه عوامل است که راه را بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بسته است. بخش دولتی هم که با چنگ انداختن بر کارخانه‌های مماندره شده، به علت کمبود کارهای دولتی و تجربی، به تولید در خور ملاحظه‌ی نداشتن و در حقیقت فرآورده‌های تولیدی خلی مانده‌ی خلی

فروش بسیاری از کالاها در یافت می‌دارد و نکته می‌دارد، دربارۀ حساب‌های بزرگ در بانک‌ها تحقیق می‌کند و روی برداشت از این حساب‌ها کنترل می‌کند و ردتا صاحبان حساب‌های کلان نتوانند مبلغ بزرگ از حساب‌های خود برداشت کنند، ما به هیچ روی تصویر پذیر نیست که رژیم نتواند از این راه‌ها یا از راه‌های باسکناس، بهره‌آوردن کارفرمایان را بکشد.

به عنوان نمونه، دریافت مالیات‌های سنگین از صنایع، داستان از این جیب به آن جیب ریختن است، زیرا عمده‌ی صنایع مانند ایران تا سیونال (ایران خودرو) متعلق به خود است.

کارشناسان داخلی و خارجی، زبان‌های مالی جنگ را برای ایران، سیصد تا چهارصد میلیون دلار برآورد کرده‌اند. خسارت‌های وارده بر صنایع نفت در این هشت سال، به بیش از یکصد میلیون دلار می‌رسد. با لاینگ‌ها با ره‌ها بمباران شده‌اند. پانزده خارک چندین دهه‌ها رتاکنون هدف بمب‌ها قرار گرفته است. بسیاری از مخازن آن سوخته است، یکی از اسکله‌های بزرگش که سوپر تانکرها می‌پذیرفت، به کلی ویران شده است، و باقی اسکله‌ها پیش‌صدمه دیده‌اند. اما مهم‌تر، میدان‌های نفتی بسیار لطمه دیده‌اند. از جنگ و بمباران‌ها که بگیریم، عدم رسیدگی فنی به میدان‌های نفتی، بیشترین زیان را بر آن‌ها وارد آورده است. میدان نفتی، مانند موجود زنده بی‌است که با پیدا شدن "به آن رسیدن بتواند سیرده‌هایش را حفظ کند. مدیران نفت جمهوری اسلامی، زمانی که با بست به این میدان‌ها کار زتزیق کنند نگرند و درجا‌هایی که با بست تولید را کم می‌کردند تا آب نمک به میدان‌ها راه نیابد نگرند.

آن‌ها از فرط احتیاج به درآمد زنی نفت، و به سبب بی‌دانشی فقط آن را صادر کردند و تومب‌هایی کارشناسان دلسوزان برای رسیدگی به این سرمایه‌های آینده‌نا دیده گرفتند. در نتیجه، ده‌ها یا نژده درصد از ذخایر زیرزمینی نفت، اکنون دیگر قابل بهره‌برداری نیست.

از این طریق، معادل ۴۰۰ میلیون دلار ثروت ملی ایران کاسته شده است.

می‌توانند برای حتی بدون نارا حتی وجدان و دغدغه خاطر می‌زین و مفاسدات بین المللی را زیر پا بگذارند. با برقراری رابطه دوستانه با رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها به صلح جهانی و به مردم ایران کمک نمی‌شود، بلکه مآذاتسرا تا "بیدی سرحمت‌ریش خود یعنی توسعه تروریسم بین المللی و کروکا نگیری برای رسیدن به اهداف خود به حساب می‌آورند. با توجه به مراتب فوق‌الذکر آنجناب با وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی را ندید "حکوم کرده و از شما مصرا نه خواستاریم دیگرین از این سعی نفرماندیتا در جا معمل جای بائی برای مسئولین جمهوری اسلامی با شما کنید. برای رسیدن به این منظور دیگر خلی دیر می‌اند. با تقدیم احترام کمیته‌ای جراتی نهفتن مقاومت ملی ایران تا خه آلمان غربی

و تلویزیون، امروز در ایران، باز آریا به پیدا کرده است. از سوی دیگر، طرح‌هایی که در رژیم گذشته تا ۸۵ درصد و ۹۰ درصد تکمیل شده بود، تعطیل شده است. یک نمونه بزرگش، طرح ۴/۵ میلیار دلار برای مجتمع پتروشیمی بندر انزلی بود. یکی از بزرگ‌ترین طرح‌های پتروشیمی دنیا بود. ساختمان این مجتمع با ره‌ها از بمباران عراقی‌ها خسارت دیده است و زائنی‌ها هم زماناً رکت در این طرح سر باز زده‌اند. اما از این به‌تر، آن کسه با زارهایی که قرار بود این مجتمع پس از تکمیل شدن در سال ۱۳۵۸ آن‌ها را تغذیه کند، با فرآورده‌های تاسیساتی که عربستان، کویت، قطر، بحرین - احداث کرده‌اند، اشباع شده‌اند. به کلام دیگر، حتی اگر امروز این مجتمع به کار می‌افتاد، با توجه به وضع بازار، بعید بود سودآور باشد.

وضع صنایع نفت در جمهوری اسلامی، جنبه دیگری از سوء مدیریت اقتصاد ایران را به نمایش می‌گذارد. در سال گذشته، با کاهش شدید قیمت نفت به سطح ده دلار، درآمد ارزی رژیم از این رهگذر به شش میلیار دلار تقلیل یافت. از آن جا که ۹۰ درصد درآمد ارزی ایران از فروش نفت به دست می‌آید، این کاهش درآمد، تنها می‌تواند اقتصاد را که خود به اندازه کافی نابسامان بود، بهم ریخت. هم‌کسر بودجه شدید به بر آورد، هم رژیم و ناگزیر ساخت که کنترل سختی بر ورود کالاها حتی کالاهای ضروری اعمال کند. در سال جاری، با تشبیت قیمت نفت در هجده دلار برای هر بشکه برآورد می‌شود که درآمد ارزی از طریق نفت به نه‌ده میلیون دلار برسد، اما به علت سی درصد کاهش بهای دلار در بازارهای دیگر، از جهل درآمد افزایش دلاری صدور نفت، تنها رقمی نزدیک به ده درصد با بدایران خواهد شد.

رژیم، در این شرایط کمبود درآمد، برای تهیه پول به هر دری می‌زند: مالیات‌ها را افزایش داده است، قسط و پیش‌قسط برای

تنگنای اعتراضی نهضت به آقای گنشر
وزیر امور خارجه آلمان فدرال
جناب آقای هانس دیتریش گنشر
وزیر امور خارجه آلمان فدرال،
باعث شایسته است که جناب بعد از سی برای بار دوم سعی دارید مسئولین جمهوری اسلامی، یعنی با کماشی که با بنده مروج تروریسم جهانی و با بدایرانی در منطقه خلیج فارس هستند و از همه مهمتر به حقوق اولیه انسانها کمترین احترامی نمی‌گذارند و با موازیستن سیاست بین المللی کوچکترین اشتا نمی‌دارند، را بطه‌خامی برقرار رسانید.
جناب آقای وزیر!
هرگاه رسان و متخصص امور جمهوری اسلامی و تجربه چندساله‌ای ناید می‌کنند که مسئولین دولت اسلامی افراد قابل اعتمادی نمی‌باشند و برای رسیدن به اهداف شیطان‌ی خود از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند

نخستین تجربه پارلمانی

بقیه از صفحه ۱

سراسیرینگ را پس، وزیرمختار انگلیس در ایران در آغاز زبیروزی مسروبیست، ضمن نامه ای بعنوان سرادوار دکوری وزیر امور خارجه انگلیس، گزارشی مضافاً به آقای اسما را، دبیر سفارت از مجلس ایران را برای وی ارسال داشته است. نسل جوان و میان سال ما، از زبان نسل ایران جز آنچه در سالهای آجری رژیم گذشته دیده اند، در ظاهر ای نماندند و احتمالاً چیزی ننخوانده و نشنیده اند. آنچه دیده اند عبارت از مجموعی از اسراراد تحصیل کرده و گاه همسایر خوب تحصیل کرده بود که متاهل سفارده ز نوکری دولت - تحت نام نمایندگان ملت - سروا نی دانستند. ما بقصد روشن ساختن ذهن نسل جوان و همچنین برای عبرت نسل سالخورده ای که پس از گذشت هشتاد سال از اولیین تجربه حاکمیت ملی، از سرساده اندیشی و با غرض، هنوز ملت ایران را آ ماده حکومت پارلمانی نمی دانند، نامه وزیر مختار انگلیس و گزارش آقای اسما را را، از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، نقل می کنیم.

ضمیمه شماره ۱۴۰

یا داداشی دربار مذاکرات مجلس شورای ملی ایران هر کسی که از نخستین روزهای تشکیل مجلس تا به امروز شاهد جریان جلسات بوده است قطعاً متوجه تغییر و بسطی بود لحن مذاکرات مجلس که طی یکی دو ماه اخیر مشهود می باشد گردیده است. نلی چند ماه اول که مجلس به صورتی ظاهر "ناپایدار" وجود مده بود حتی با وجود اعطاء قانون اساسی در تلاش تشبیهت موقعیت قانونی خود بود نمی توان ادعا کرد که مذاکرات مجلس نمودار استعداد شخصی یا نشان دهنده توانائی نا طبقین و استعدادشان برای این نوع مذاکرات می باشد.

البته این امر اجتنابنا پذیر بوده است چه مشکلاتی که میبایست مجلس بهنگام تشکیل در برابر آن مقاومت کند، بیشمار بود. عدم آشنائی کامل نمایندگان با نظام پارلمانی، احساس ناپایداری در برابر تحریکات دشمنان پارلمانی از داخل و خارج هر دو، روش خصمانه دولت، رقابت شخصی خودنما بینندگان، همه دست به دست هم داده و موجب آشفتگی مذاکرات مجلس و حتی بی نظمی آن میگشت. مجتهدین هم پیش از اینکه تحت یک نظمی درآیند، در دسرونا را حتی ایجاد میکردند. از جمله دریک مورد سید محمد دستور دکه اتباع و یکی از نمایندگان بی چاره را که به نظریه اش برخلاف نظرات او بود، از جلسه مجلس بیرون کنند. پیش بینی وقوع چنین مشاجرات و پیش آمدی برای مجاب کردن مخالفان، قطعاً "نمایندگان روشن فکرتر مجلس را ماه بوس میکرده است. بهر حال مجتهدین بزودی روبرو شدند و

اکنون در داخلتهای آنها در بحثهای مجلس بیشتر جنبه پارلمانی یافته است. بی اطلاعی غالب نمایندگان نه تنها در مسائل کشورداری بلکه در مورد پیش پا افتاده ترین مسائل اداری و نیز تعصبات جاهلانه عده قابل ملاحظه ای از مجلسیان در روزهای اولیه برای خیرخواهان مجلس شورای ملی یأس آور بود. مثال زنده ای برای نشان دادن آپسن نوع بی اطلاعی های تعصب آمیز منحنه تماثالی و تفریحی است که یک نماینده مجلس بنا به چرا علوم (دریای دانش) سخنان رئیس مجلس را که لایحه مربوط به انجمن های محلی را قرائت میکرد، قطع نموده و تقاضا نموده که کلمات "تئاتر" و "موزه" از لایحه حذف شود زیرا مخالف مذهب اسلام بوده و بنا بر این نجس می باشد. از لحاظ تشخیص مراحل رشد مجلس این نکته قابل توجه می باشد که یک جنبش از طرف راست کودکا نهیابیستی جدی تلقی شده و آن "کلمات زشت" از متن لایحه حذف گردید.

بنظر می رسد که بهبود لحن عمومی مذاکرات مجلس از هنگام ورود نمایندگان تبریز و یا بهتر از موقع کناره گیری بعداً لدولت شروع میشود. نمایندگان آذربایجان خیلی زود توانستند برتری مشخص خود را بر اکثریت زیاد از نمایندگان نشان دهند و یکی دوش از آنها مثلاً سید حسن تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا بنظر میرسد که دارای خصوصیات اخلاقی کاملاً بارزی میباشند شخص اولی نظریات مترقی نه ای دارد که با افکار اروپائی و عقاید سوسیالیستی متجانس است بهر حال اشتباه است که او را همقطار اش را صرفاً اشخاصی خیالی یا انقلابی تصور کنیم. سبزه تقی زاده نه تنها خود را یک ناطقی زبردست نشان داده بلکه خصوصیات کاربردی خود را هم بشمول رسانیده است.

توجه به مساجتی که کارگردانان جمعیت اصلاح طلب برای نشان دادن اینکه هدف اسلام همان هدف آزادی است، شخص را به اعجاب و امیدوارد، شعارهای از قبیل "حراست حقوق اسلام"، "حفظ بیضه اسلام"، "پشتیبانی از قانون شریع مقدس" و غیره مرتباً در سخنرانیهای که در توجیه هدف های مجلس شورای ملی ایراد میشود، بگوش میرسد. جا معده روحانی به حسابت این تاکتیک زیرکانه دشمنان خودی میبرد و خطبری را که موجودیت آن را تهدید میکنند، به خوبی درک مینمایند، لیکن به تلسه ای افتاده که کوشش برای رهائی از آن خطرناک بلکه مهلک است. سید محمد مجتهد که نسبتاً "مردی روشن بین و نمونه غیر عادی یک روحانی امین و صادق است، با ره مراتب نگرانی خویش را نسبت به آینده طبقه خود ابراز داشته است. هنگام بحث در باره تشکیل محاکم عدلیه با یک بیانی که

خالص از کنا به و شوخی تلخی هم نبوده اظهار تردید نمود که پس از تشکیل این دادگاهها آیا وظیفه ای دیگر هم برای روحانیون باقی خواهد ماند؟ از این رو جا معده روحانیون با ره تلاش کرده اند تا حقوق خود را تثبیت نمایند و با در نظر گرفتن این هدف، مجلس را وارد کردند که یک ماده ای به قانون اساسی اضافه نمائند مشعر بر اینست که کلیه لوا بیجا بیستی قبل از تصویب به کمیته ای مرکب از پنج نفر از مجتهدین محول شود و این کمیته تشخیص دهد که آیا در لایحه موضوع بحث موادی وجود دارد که با قوانین اسلامی میبایست حذف یا شذیها شذیها خیر؟ میسرزا فضلعلی آقا نماینده تبریز نطق جا لری در مخالفت با این پیشنهاد ایراد کرد. این پیشنهاد از آن جهت قابل توجه می باشد که نشان دهنده شیوه های زیرکانه حزب مترقی در را در طرف کردن بعضی از فروع قوانین اسلامی با تدکسدی در راه شرقی ایجاد مینماید. در ترجمه دشوار است وبدون داشتن اطلاعات خاصی در باره قانون شرع امکان ندارد که نکات خاصی را که در این سخنرانی بر مغزیکار رفته است تشریح نمود ما میتوان بطور اجمال جان کلام را به شرح زیر خلاصه کرد: پس از یک تحریف درخشان و کنا به داری از ارتباط بین قانون مدنی و مذهب (عرف و شرع) در ایام حکومت استبداد، ناطق سپس نتیجه بحث خود را چنین خلاصه کرد: "از این رو قانونی که با رای مجلس تصویب شده است لزومی ندارد که برای تاء بیدیه هیئت دیگری ارجاع گردد."

آزادخواهان میدانند که دست کم تا چند سالی نمی توانند علناً خصم را مورد حمله قرار دهند از این رو امتیازات بزرگی به روحانیون داده اند و احتیاطاً می اغراق آمیز نسبت به هیئت علماء نشان میدهند نتیجتاً ماده ای که در بالا به آن اشاره شد با همین روح آشتی خواهانه و با وجود مخالفت مضموناً بینندگان تبریز به ریاست تقی زاده و میرزا فضلعلی آقا، مجلس به آن رای داد (منظور اصل دوم متمم قانون اساسی است) به طوری که حوادث بعدی ثابت کرد، این پیش آمد یعنی تصویب این ماده در واقع یک اقدام مدبرانه سیاسی بزرگسی تشخیص داده شد زیرا همین موضوع زیر پای شیخ فضل الله را که با دریا قست رهوا زد دولت، مبارزه خود را علیه مجلس آقا زونما بینگان را لایحه بنا میبند خالی کردید بیهی است به محض این که آزادخواهان زماناً ما مور را بدست بگیرند مسلم است که این ماده که نه پرستانه بطور دائم در حال تعلیق قرار نخواهد گرفت. ضمناً این نگرانی وجود دارد که عده قابل ملاحظه ای از نمایندگان در تحقیق بخشدن منظور که خود آنرا تجویز کرده اند، دلگرمی چندانی از خود نشان نمی دهند. بسیاری از آنها به علل داشتن بستگی های خانوادگی، منافعی مادی یا مجالست و دوستی مستدباً طبقات رسمی، با دولت مربوط هستند. بسیاری تحت تاء شیرجاء طلبی های شخصی یا افراطی کوچک قرار میگیرند.

لیکن یک خمیرما بهی با عامل مؤثری از

مردان شرافتمند و بی غرض وجود دارد که حقیقتاً با علاقه صمیمانه برای نجات کشورشان تلاش می کنند. همه نمایندگان تبریز بلا استثنا از این دسته اند. این مردان ظاهراً از همان خمیره ای هستند که دمگرا تهای واقعی از آن ساخته میشوند. آنها از نمایندگان خارجی یا وزیران فدمجلس و یا درباریان دستور نمیگیرند، حتی لحن سخنانشان لحن مردان آزاده است و از تعارفات تو خالی و تملقاتی فراق آمیز که مطلوب این نهاد است یاری میباشند.

آنها افکار مترقی و آزادخواهانسه دارند که شاید از رویه آموخته باشند و از آن عجیب تر اینکه ظاهراً "فسادنا پذیر هم میباشند. این را هم باید گفت که مناسبات و روابط آنها با مجتهدین هم حسنه نیست زیرا نسبت به مرجعیت آنها دلتها "مجا دله مینماید. در این مورد شکی نیست که روش کاملاً مستقل و صداقت آشکار آنها اثر عمیقی در میان مردم گرفته رفته آنها را بعنوان رهبران طبیعی خود می نگرند. با قسی میگذارد.

شنیدن سخنان ایرانیان هنگام بحث در باره جلسات مجلس بسیار قابل است. در اینگونه محاورات دربار مثلاً "نطق تقی زاده آنها و نظریات محمید امیری از قبیل "به به" و "شیر مرد است" و ایسن قبیل اظهار نظریات تحسین آمیز در باره این قهرمان و جیه المله همیشه بر لبان ایرانیان نقش بسته است. این اشخاص تنها افرادی غرض دوست مردم هستند که با دل بستگی کامل در پی خیر و صلاح آنها میباشند.

منظور از اظهارات بالا این نیست که مجلس را تطهیر کنیم دربارها مکانات موفقیت آن استنتاجی نمایم.

نا رضائی داخلی، خیانت و حتی اشتباهات خود مجلس ممکن است موجبات انحلالش را فراهم نماید لیکن حقیقت این است که در حال حاضر، مجلس شورای ملی به هیچ وجه یک هیئت قابل تحقیق که شخص ممکن است در اثر بعضی تفاوت های خصمانه خارجی آنرا چنین فرض نماید نیست. لحن مذاکرات آن پیشرفت بسیاری نموده و در میان نمایندگان مجلس به تا زگی یک وقار ناشی از احساس مسئولیت مشهود می باشد. از نقطه نظر نقدان بی نظمی بر اکثریت مجلس اروپائی برتری دارد و از این حیث حتی با "مادر" پارلمانیها (پارلمان انگلستان) بخوبی قابل مقایسه می باشد.

هرکس در این مورد تردیدی احساس کند، خوب است جریان جلسه ای را که طی آن در باره اخراج نایب السلطنه وزیر جنگ رای گرفته شد، بررسی نماید.

نایب السلطنه شایدمتفوترترین شخص ایران باشد و در جریان مذاکرات همین جلسه چیزهای بد و مطالب زنده ای در باره او گفته شد، با وجود این از حدود نظمانه مجلس تجاوز نکردید. مجلس پس از یک بحث و مذاکراتی که از روی مناسبت و وقار انجام گرفت با اکثریت قریب به

بقیه در صفحه ۱۱



تأثیر مشروطیت در شعر و ادب پارسی

نویسنده: این ستور، روزی که در جمعی دربار مشروطیت ایران سخن می گفت، این نکته را بر زبان آورده که در درازنای تاریخ ایران حوادث بسیار بوده و مردم این مرزوبوم فرازونشیب های فراوان پیموده و سخت و سست بسیار برایشان گذشته است. در میان این رویدادها، که بعضی از آنها (مانند هجوم اسکندر و حمله مغول و یورش های تیمور) بسیار روشن و مصیبت بار بوده است یا در میان تمام این حوادث، دو حادثه عمده وجود دارد که زنگار تاریخ و پیرایه دریا محسوب می شوند: انقلاب مشروطیت و انقلاب های پس از آن.

برای آن که با زحمات این بحث را محدودتر کنیم، از توسعه تعلیم و تربیت، تا سبک زندگی، روش های نوآموزش زبان، بالا رفتن سطح تعلیمات و تأسیسات دبستان ها و دبیرستان ها و دانشگاه ها که همه زیرکتاب این انقلاب پدید آمدند، سخن نمی گوئیم فقط به شرح تأثیر شیری می پردازیم که انقلاب مشروطیت در زبان و ادب، و شعرونشرازی برجای گذاشت و آن را از راهی که قرن ها در آن سیر می گردید منحرف ساخت و به راه دیگری انداخت: برای آن که گفتگوی مستقیم می مردم، راه قدیم برداشتن در راه مصلحت آزادی های ملت ایران، راه میانه را در برآورد و استغناء از دست رفته و پسا ممال

شده، فرادجا مدها ایرانی را، وقتی اثری ادبی را که در روزگار ما انتشار یافته است می خوانیم و آن را (خواه شعری باشد خواه نثری) با آنچه مثلاً در قرن دهم هجری زدهم هجری نوشته شده است می بینیم احساس می کنیم که چه فاصله عظیمی میان آن دو موجود است. در سراسر ادب کلاسیک فارسی نمایش و نمایش نامه نویسی وجود نداشته است، و اگر چه نخستین نمایش نامه ها پیش از استقرار مشروطیت در ایران پدید آمده اما با زاده فکر آزادی و مشروطیت بود. برای آن که مدام بیشتر در حال و هوای روزگار استقرار مشروطیت قرار بگیریم، آنچه را که به ادوا دربرآوردن در این باب در تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت نوشته است نقل می کنیم:

بعضی از متخصصین اروپایی در ادبیات فارسی مدعی توقف ناگهانی ادبیات ایران در چهارصد سال پیش هستند، عده ای که می گویند شعر شاعران بزرگ متقدم اخیر، و معاصرو دولت شاهنشاهی از تذکرة نویسان بسیار خواننده و کما عتبار ایران، در آن زیسته است، ایضا در آنم ادعا دارند که اشعار جدید ایران ابتدا " ارزش خواندن ندارد، بومیان نکتته را من دلیل آن می دانم که ایضا من مطلقاً " بخود زحمت مراجعه و مطالعه ادبیات جدید فارسی را نداده اند، در صورتی که این آثار کاملاً مهم و مستقیم می باشد. در خطای که اینها در موضوع ادبیات ایران در حضور مجمع ایران قرائت کردم، به اختصار در باره آثار سارمنزبوری بحث نمودم و نمونه هایی از آن برای حاضران خواندم، پس از پایان سخن را می بینم، بسیاری از شنوندگان از وجود ادبیات قابل بحث در عصر جدید اظهار شگفتی کردند، این موضوع مرا واداشت که برای رد و تکذیب اشتباهات بسیار نخبشی که از محدودیت روش ما میماند در جهان ادبیات ما بین اروپا و آسیا سرچشمه گرفته، بوجهی منبذول دارم، چون کسانی هستند که بیاهای غرض سیاسی مدعی انحطاط و فساد کامل مردمان آسیای از جمله ایران می باشند و به همین جهت در اشعار و تقویت اشتباه مذکور کوشش خاصی می آورند.

در صورتی که ایرانی ها طی هشت سال اخیر (بعد از انقلاب مشروطیت) چنان نیروی زندگی، فعالیت و خلاقیتی از خود نشان داده اند که با شرایط مساعده، چون مردم ایران تحت فشار و نیروهای آفرینشی خارجی که ما واری قدرت وی میباشند قرار گرفته، من ایمان کامل دارم که با تلاش به تجدید حیات معنوی و مادی کشور خودکامیاب خواهد شد.

انقسام شعر، از شکل های قدیمی مسط، مستزاد و مثنوی گرفته تا تصانیف نو، تصانیف، که زبان محاوره و مخصوص محل سروده شده، گرد آورده ام. اما با وجود استانی که بر او از ادب آغاز مشروطیت می کند (و آن بیشتر ناظر به نیت خدمتگزار و مسرور مردم دوستی پدید آورندگان آن بوده است تا فصاحت و بلاغت و حسن شاعرانه و کلام ایشان) ادب فارسی هنوز راهی دراز برای شکا مل در پیش داشته است چندان که پس از گذشت هشتاد سال، مردم ایران در این راه هنوز به مقصد نرسیده اند.

شادروان یحیی آربین بور، در کتاب برارزش " از صبا تا نیما " درباره سرگشتگی و بی تکلیفی شاعران و نویسندگان عصر مشروطیت گوید: " همچنانکه اکثر پیشروان مشروطیت، با همه شور و شوق و جوشی که داشتند، به علت ناآگاهی از واقع جهان و از معنی درست مشروطیت و آزادی و نداشتن راه های آن و آموختن آن آشنا به زندگی اجتماعی و اصول کشورداری، در کار خود در ما تده و سرگردان بودند، اغلب سبب روزنامه ها می که در آن مشروطیت پدید آمدند، هر چند جز خدمت به مین و آسایش مردم غرضی نداشتند، راه درست کار و روش را نمی دانستند و هر یک مشروطیت و آزادی و قانون را به معنی رذوق و سلیقه خویش و به میزبان اطلاعاتی که از پیش داشتند، می سنجیدند و غالباً " آزادی و علم و صنعت و هنر و تمدن و غیره را به جای یکدیگر می گرفتند و به عوض شناختن معنی صحیح هر یک از آنها هرگز از آزادی و علم دست نمی کشیدند، با عیارات کلی دربار، هر یک از این مسائل بر می کردند، با بی آگاهی که در این باره با نداشتند و دربار و بیرونیان او سرور شده در آن کشور گله و ناله و بدگویی و عیبجویی می کردند، غالب نویسندگان اصلاً نمی دانستند که می نویسند و برای چه می نویسند و انگهی سبک نویسندگی فوق العاده ناپخته و ابتدایی بود. از یک سو آن سبک مغلق و پیچیده و مملو از صنایع بدیعی دوران گذشته برای ادای مطالب و مسائل روز مناسب نبود و از سوی دیگر شرحیده هنوز جایگاه خود را نیافته بود نویسندگان همان دانشنامه های کهنه و قدیمی خود را زحمت و عرفان و حدیث و مسائل و حکم با اشعار خود دود بگریان به هم می بافتند و از آنها مقالیه و مطلب می ساختند و در نتیجه آنچه را که در روزگار ما علم نوشته بودند، امروز در باره اخلاق و فریاد دربار، تمدن و صنعت و هنر می نوشتند ...

وی آوردن شواهد و نمونه های زیبا در نوشته های جراید آن زمان را که در بیپوده می شمارند و تصانیف، در گفته خوش میانه نمی کند، در این کتاب پنج نمونه (که مترادف دو صفحه کتاب) از این قبیل نوشته ها آمده است که هیچ یک از آن ها هیچ معنی روشن یا مقصد معینی را در بر نداشتند و سراسر آن کلی باقی است و بیشتر به اشعار یک نوع و مطالب خیز توجواتی که ادب شنای آن ها خوب نیست می ماند. این یکی دو عیار را از نخستین شماره روزنامه، تمدن، چاپ تهران، مورخ هفدهم ذی حجه ۱۳۲۲ ه. ق. گرفته شده است:

" بر آستان که از ترقیات دول و ملل مستحضرند مگشوف و میرمن است که هیچ قومی از حضیض ذلت به اوج عزت نائل نشده جز در سایه علم و اتفاق و تیزی از جهل و نفاق، و به تجربه رسیده است که حصول این دور محرکی با بست که لایق قطع اذهان عموم را به طور سهل و ساده ذکر حوادث و شرح وقایع به جانب این دو جنبه نماید و این محرک استمرار را امروزه ما جریده می نامیم که همه روزها به هفتتا بیاناتی شیرین و عیار را نکتین وقایع حاد و نصاب مفید و کیفیست و سعرات مختصرات و جده های مفا و مضار را در ادب مدیه را به عرض عموم برساند ...

ادوا در بیرون در فهرستی که به سال ۱۳۳۳ ه. ق. (۹۰ سال بعد از مشروطیت) در لندن انتشار داده، میگوید هفتاد و یک روزنامه در آن زمان مبرده که البته تا همان روز انتشار کتاب وی تعداد آن ها به مراتب بیشتر شده بوده است و بدیهی است که این همه روزنامه در آن روزگار رتبه نداشتند، اندکی نویسندگان خوبی داشته باشند، با این حال، در همان روزگار، چه در تهران و چه در سایر شهرها (مانند خاصه شهرستان های آذربایجان) روزنامه ها پدید آمدند که ما به آبرومندی فرهنگ ایران و غنای آن بودند و هنوز نیز هستند تا بدان جا که هفتاد و چند سال بعد از مشروطیت روزنامه موراسرا فیل تجدید چاپ می شود و با تیراژی وسیع به فروش می رسد.

بخواند. حتی بعضی از ایرانیان در خارج از کشور به نشر روزنامه پرداختند. به گفته سزاوین:

" اختر نخستین روزنامه ایرانی است که در خارج از ایران طبع و منتشر شده است. با نی ونا شر آن آقا محمد طهر تبریزی بود. اختر بیست سال انتشار یافت و، با لآخره در سال هزار و سیصد و سی و سه هجری قمری (۱۸۹۶ - ۱۸۹۵ میلادی) توسط دولت ترکیه عثمانی توقیف گشت. این روزنامه چنان اهمیت در ایران کسب کرد که کلمه " اختر " بموضعین اطلاق میشد، و در معامع و محافل اخبار و وقایع جاری به استثناء در روزنامه مزبور مورد بحث قرار می گرفت. برقی تمدن از صفحات اختر بر قلوب مردم می تابید، و ذوق روزنامه خوانان را در جاذبه این روزنامه مه پدید آورد. نکته عجیب آنکه اختر به مرور زمان چنان شهرتی در قفقازیه، ایران، ترکیه، هندوستان، عراق و دیگر نقاط بهم زد که در بعضی از نوا حقیقاً زیه مردم عوام که روزنامه خوانان را نچسب و گناه می دانستند خواص را که بخوانان روزنامه مذکور اشتیاق داشتند، اختر می مذهب می نامیدند، و بدین طریق " اختر " را آیینی میدادند.

اختر در تمام ادوار انتشار خود مشعل فروزان محافل روشنگران و مرکز اجتماع افاضل و دانشمندان تبعید شده ایران، و از مساعداً بی فضای وطن بر سر است برخوردار بوده است. فی الحقیقت این شخصیت ها در تحریر اخبار همگامی نزدیک داشته اند: مرحوم میرزا آقا خان کرمانی، مصنف آثار بسیار، روشیخ احمد روحی کرمانی، که در ادب و شهادت اولیه آزادی می یافتند، میرزا مهدی تبریزی (ناتریدعی حکمت در قاره) میرزا علی محمد خان کاشانی، ناشر تریا و پرورش، و حاجی میرزا مهدی تبریزی که بعدها سردبیر و مدیر مسئول روزنامه مه بود، تا موقتی که تعطیل گشت.

بعد از اختر، برتن میرزا ملک خان ناظم الدوله روزنامه قانون را به سال هزار و سیصد و هفت هجری قمری (۱۸۹۰ میلادی) در لندن پدید آورد. نویسنده قانون ملک خان بود. این روزنامه در عقاید و افکار مسرور انقلاب علیی بوجود آورد، و سبک ساده نگارش و سبزه آن، موجب تعلق و اشتیاق جامعه به خواندن قانون بود. اصطلاحات نویسار، از قبیل لغات: قانون، تنظیمات، اصول اداره، ... از این روزنامه در زبان فارسی رایج شد، و مورد استفاده عموم قرار گرفت.

قانون در سایه اسلوب بیان و شیوه کلام میرزا ملک خان که در فارسی بی نظیر بود، بهترین روزنامه فارسی گشت، و از لحاظ تناسل و جاذبه و تیرا حاد شده در ای مقام تاریخی مهمی در پیش قدمی ایران میباشند. بعد از این دور روزنامه، احیل الحقیقت است که در سال هزار و سیصد و یازده هجری قمری (۲ - ۱۸۹۳ میلادی) در کلکته شروع به انتشار کرد، و حکمت که به سال هزار و سیصد و هجری قمری (۳ - ۱۸۹۲ میلادی) در قاره مه پدید آمد.

اگر گفتگو از مطبوعات و شعرونشردوران مشروطه را پس با ذکر " نسیم شمال " به بیان بریم، بی تردید حقیق سخن را ادا نکرده ایم. سید شرف الدین حسینی قزوینی اصل نویسنده نگلیانی، در همین روزگار روزنامه های کوچک اما بسیار شیرین و پرا حساس و با نفوذ به نام نسیم شمال انتشار می داد. از صدم تا ذیل آن را خود می نوشت و از انتشار آن هیچ غرضی جز خدمت به مردم نداشت. نه مال اندوخت، نه مقامی گرفت و نه به وزارت و وکالت رسید و از همین روی بود که سخنان وی در عین سادگی به دل مردم می نشست. سید شرف تا پایان عمر زن نیز گرفت و در حجره های به شیوه طالبان علم زندگی را بسر برد ...

برای نشان دادن نمونه های از شعرونشردر مشروطه و آوان انقلاب یکی از شعرهای اثری الدین را، زیر عنوان " در ایران بی دواست " برگزیده ایم. از آن پس نیز بخشی از یک قطعه چرند و برنده خدا را که در شماره ۲۵ صوراسرافیل (صفر ۱۳۲۶ ه. ق.) انتشار یافته است می آوریم. اما بحث کافی و وافی در تحول شعرونشرا این روزگار دور رسیدن آن را با نحصه در ایران امروز وجود دارد، با بد در کتاب های که در این باب نوشته شده است خواهد یافت. ما این حال در فرمت های بعدی امیدواریم این بحث - یا دست کم بخشی از آن - را در دنبال کنیم. اینک نخست شعر سید شرف و سپس نوشته ده خدا:

دوش می گفت این سخن دیوانه ای بی بازخواست
در ایران بی دواست
عاقلی گفت که از دیوانه سخن حرف راست
در ایران بی دواست
ملک از جا رسو در حال بحران و خط
چون مریش محتضر
با چنین دستوران رنجور مهورا زشت
در ایران بی دواست
یا دهه برضت ملت ملت اندر ضد شاه
زین مصیبت آه
چون حقیقت سنگری هم این خطا هم آن خطاست
در ایران بی دواست
هر کسی با هر کسی خصم است و بدخواه است و خصم
گویید و گویید
با چنین شکل ای سا خون هاه در جان ما هیاست
در ایران بی دواست
صوراسرافیل زد صبح سعادت دردمیبت
ملائرا لادین رسید
مجلس و محل المتین سوی عدالت رهنماست
در ایران بی دواست
با وجود این جراید خفته ای بیدار نیست
یک رنگی هنیا نیست
این جراید محموسی و غیره و گونا است
در ایران بی دواست
شکری کردیم جمعی کارها مضمون است
ملک مشروطه شد
بقیه در صفحه ۱۱



دوشنبه ۲۹ تیر

اعضاء شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای که به اتفاق آراء به تصویب رسید، به جمهوری اسلامی عراق دستور آتش بس دادند و از طرفین خواستند بدون اتلاف وقت نیروهای خود را به پشت مرزهای شناخته شده دو کشور بازگردانند، در غیر این صورت شورای امنیت ممکن است علیه کشور متخلف دست به مجازات زند.

سه شنبه ۳۰ تیر

بسی از سوی قصبه جان امیرحسین امیر پرویز رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان، دکتر شایگان بختیار، طی بیانی اعلام کرد، عوامل رجاله خمینی با بیدار شدن دستخوش اشتباه بزرگی شده اند که تصور نمائید که با این قبیل اقدامات تروریستی موفق خواهند شد. رزان نهضت را دستخوش ترس و وحشت سازند، ما کماکان به تلاش خود برای حصول به صلح و دموکراسی و حقوق بشر در ایران عزیزمان ادامه خواهیم داد.

چهارشنبه ۳۱ تیر

از ساعت ۸ و با نزده دقیقه صبح امروز اسکورت نظامی ناوگان آمریکایی از نفتکش های کوییتی آغاز گردید. همزمان رژیم جمهوری اسلامی کنترل کشتی ها را که از تنگه هرمز عبور میکنند افزایش داد و از طریق تماس های رادیویی هوایی کلیه این کشتی ها را با زرسی میکند.

پنجشنبه اول مرداد

به نوشته روزنامه لیبرال سیمون سا زمان فدجاسوسی فرانسوی که گذشته طی گزارشی به ژاک شیراک، اعلام کرد که روح الله خمینی و تنی چند از مقام های بلند پایه جمهوری اسلامی شخصاً دستور سو قصبه های خونین سال گذشته یا ریس ما در کرده اند، وزیر کشور فرانسوی درنگ را که چنین گزارشی را تکذیب کرد.

جمعه ۲ مرداد

یکی از دو نفتکش کوییتی که با پرچم آمریکا و اسکورت ناوهای آمریکا در دریای خلیج فارس به مین برخورد و آسیب دیدگی شواست به راه خود ادامه دهد.

هاشمی رفسنجانی در مراسم جمعیت دانشگای تهران اعلام کرد که زاین پس، هر با رکه عراق به تاء سیاست نفتی ایران حمله کند، جمهوری اسلامی متقابلاً تاء سیاست نفتی کشورهای دوست و حاکم، عراق را بمباران خواهد کرد.

شنبه ۳ مرداد

مقامات قضائی فرانسه دوتوریست لبنانی را که یکی از آنها در سفارت جمهوری اسلامی درباریس برای وحیدگرچی کار میکرد، دست در با بطله سو قصبه های سال گذشته با ریس با زنداشت کردند.

یکشنبه ۴ مرداد

یک سازمان شناسایی به نام سازمان سلول های سبز و بسته به جنبش شیعی مل در بیروت، دولت سوئیس را تهدید کرد که چنانچه حسین حریری تروریستی که نیروزیک هوا پیمای آفریقای را بود، هر چه زودتر از دنسازد، متافع سوئیس در منطقه به خطر خواهد افتاد.

دوشنبه ۵ مرداد

به گزارشی را دیوتهران، نیروهای جمهوری اسلامی سرکاره امروز حمله نیروهای عراقی را در جبهه میمک درهم شکستند و ۳۰ هلیکوپتر عراقی را سرنگون ساختند. رژیم تهران همچنین اعلام کرد که حمله نیروهای عراقی را در ارتفاعات سومار و نفت شهری عقب را اندولفات سنگین می برانها وارد آورد.

سه شنبه ۶ مرداد

را دیودولتی تهران، آ تا رسمی تلفات سیل سنگین تهران را تا ظهر امروز ۱۱۳ تن تلفات سیل خراسان را ۱۴۹ تن اعلام کرد. اما بر اساس گزارش های رسیده میزان تلفات بسیار بیشتر از ارقام اعلام شده است و تنها در تهران تلفات سیل از هزار نفر تجاوز می کند.

چهارشنبه ۷ مرداد

هاشمی رفسنجانی دیروز اعلام کرد چنانچه کنسول فرانسه در تهران، در دادگاه انقلاب اسلامی حاضر نشود، رژیم تهران نیز از نه خواهد داد و وحیدگرچی به سؤالات با زبیر پاسخ دهد، وی گفت با بدهد و در دادگاه حاضر نمیشود.

به شنبه ۶ مرداد بدنبال تهدیدهای سیدعلی خامنه ای علی اکبر ولایتی نیز در ژنوتهدید کسرد چنانچه کوییت به حمایت از عراق ادامه دهد، علیه آن کشور دست به تلافی خواهد زد.

پنجشنبه ۷ مرداد

ژاک شیراک، بعد از مشورت با رئیس جمهوری فرانسه و کسب موافقت وی، دستور داد تا هوا پیمای "کلما سو" حامل ۴۰ فرزند هوا پیمای جنگی، همراه با دو نسا و موشک انداز و یک فروند کشتی سوخت رسان برای حفظ منافع فرانسه، رهسپار اقیانوس هند گردد.

شنبه ۸ مرداد

امروز ناوگان فرانسه از بندرتولون واقع در جنوب این کشور عازم اقیانوس هند و دریای عمان شدند.

یکشنبه ۹ مرداد

میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، به آمریکا، انگلیس و فرانسه اعزام گردید که از آنها پیش قدرت در خلیج فارس خواهد ری کنند. وی گفت: اگر سوئیس دولت تروریستی اسلامی نیز و سوای آن در اختیار دارد که هنوز جهان چیزی از آن ندیده است. موسوی افزود: حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و کنش های در منطقه برخلاف اهداف تکلیف کننده نمونه آن ناآرامی های اخیر کوییت است و در صورت ادامه تحریکات آمریکا، نظیر این ناآرامی ها در کشورهای دیگر منطقه پیش خواهد آمد.

دوشنبه ۱۰ مرداد

بدنبال بیام خمینی که خواسته بود در همه محاکم اسلامی شبکه های حزب الله ایجاد شود، محسن رضائی فرمائده سها با سداران اعلام کرد، سها در کشورهای عراق، لبنان، افغانستان و سایر ای ممالک آفریقای، زقشرهای فقیر جا معده گروه های حزب اللهی بوجود آورده است.

سه شنبه ۱۱ مرداد

بدنبال بیام روح الله خمینی، در درگیریهای خونینی که بعد از ظهر امروز بین اشران اعزامی جمهوری اسلامی به مکه با موران سعودی در گرفت عده زیادی کشته و زخمی شدند. بنا به اظهار خبرگزاری جمهوری اسلامی در این مورد درگیریها ۲۰۰ تن از اشران ایرانی به قتل رسیدند و حداقل ۲۰۰ نفر مجروح شدند.

چهارشنبه ۱۲ مرداد

بنا به گزارشی تلویزیونی عربستان سعودی در درگیریهای خونین جمعه بعد از ظهر در مکه، چهارصد و پنجاه تن زخمی شدند که ۲۷۵ تن از آنها ایرانی بوده اند. به گزارشی عربستان ۸۵ تن از ما موران عربستان و ۴۲ از کشورهای

دیگر در این درگیری ها بقتل رسیدند. مدها تن افراد حزب اللهی با سدا امروز در اعتراض به کشته شدن اشران ایران در مکه سفارت عربستان سعودی در تهران را اشغال کردند و عکس های ملک فهد پادشاه عربستان را آتش زده و به داخل خیابان انداختند. ساعت ۴:۵۰ دقیقه با مدد نیروهای پلیس این عده را از ساختمان سفارت خارج کردند. جمهوری اسلامی حزب اللهی های مذکور را از داخل توادده شهیدان مکه میزد. ساعت ۱۱ با مدد از مرز سفارت کوییت در تهران به اشغال حزب اللهی ها درآمد و اموال و اسناد سفارت به آتش کشیده شد. جمهوری اسلامی بدنبال حادثه دیروز مکه روز عزای عمومی اعلام کرد و از مردم خواست فردا در سراسر ایران دست به تظاهرات بزنند.

پنجشنبه ۱۳ مرداد

عربستان سعودی و کوییت، به شدت نسبت به اشغال و تخریب سفارتخانه های خود در تهران اعتراض کردند. سخنگوی دولت عربستان گفت نیروهای انتظامی رژیم تهران، با بی قیدی تا طرح حمله نا شجویان اسلامی به سفارتخانه بودند. در قیامی که از برخورد های خونین مکه در تلویزیون سعودی نشان داده شد، نخستین برخورد ها زمانی آغاز شد که اشران نظامی هر کشته ایرانی با چوبه سنگ به مغوف پلیس سعودی حمله کردند. آنها در تلاش بودند که موشکلت هوا و ماشین ها و خانه ها را آتش بزنند. هنگامی که نظامی هر کشته ایرانی با چوبه سنگ به مغوف پلیس سعودی حمله کردند، آنها در تلاش بودند که موشکلت هوا و ماشین ها و خانه ها را آتش بزنند.

شنبه ۱۴ مرداد

تلویزیون عربستان سعودی فاش کرد که در مراسم سال گذشته، از داخل چمدان های پارهای از اشران عربستان سعودی، ۵۱ کیلوگرم دمنفعه کشف شد. در این فیلم، اعترافات رئیس گروه خرابکاران جمهوری اسلامی به نام محمد حسن دهسوی و چند تن از هم دستانش بخش گردید.

یکشنبه ۱۵ مرداد

بر اساس این گزارش، ملک فهد پادشاه عربستان که با میل عوده این جریان فاش کرد، دستور داد این عوده بی سروصدا به تهران بازگردانده شود.

دوشنبه ۱۶ مرداد

هاشمی رفسنجانی در تظاهرات امروز تهران طی نطقی گفت: جمهوری اسلامی باید انتقام خون اشران مکه را بگیرد و به این خاطر باید ریشه رژیم سعودی کشته شود و نظارت اماکن مقدسه از دست آنها خارج گردد و ثروت زیرزمینی عربستان که متعلق به جهان اسلام است بدست مسلمانان سپرده شود.

سه شنبه ۱۷ مرداد

دیروز حدود ده هزار تن از حزب اللهی های وابسته به جمهوری اسلامی در بیلیک با برگذاری تظاهرات به نفع رژیم تهران از مسلمانان جهان دعوت کردند علیه دولت سعودی دست به قیام بزنند.

چهارشنبه ۱۸ مرداد

اغلب سران کشورهای اسلامی جهان، حتی حافظ اسد، حمایت خود را از دولت عربستان سعودی اعلام کردند و دانشگاه "الازهر" با انتشار بیانییه ای رژیم خمینی را مسئول هتک حرمت مسجد اعظم و کشتار و تخریب در مکه دانست. در این میان تنها قذافی ضمن ملاقات با سفیر جمهوری اسلامی در لیبی، خواستار آن شد که کنترل اماکن مقدسه اسلام در عربستان به بنیادی بین المللی از همه کشورهای اسلامی سپرده شود.

پنجشنبه ۱۹ مرداد

مشت جوانان توانگرزاده تا آزمون سوده چشم میداشت. بهرحال شمار پیروان او تا سیمتسن می رسید ولی می گویند پیش از چهل و چند نفر اندیشه او را پذیرفته و پیما ن نیستند. شبی که قرا ریودیا مداد درو بیعد حمله به قوای صدخان شروع شود، با سکر ویل به آما دگی پرداخته دستور داد پیروان وی پیش از نیمه شب در شهرهای نی گرد آیند. در این میان کنسول آمریکا از کسار با سکر ویل آکا هی یافته و نااحت شد. یکروز به هنگامی که سربازان نه پرا ز مردم شده بودند سربازان نه آمده و با

شنبه ۲۰ مرداد

داشت بر عهده گرفت که جوانانی را زیر دست خود گرفته و تعلیمات نظامی به آنها یاد دهد و برای اینکه کنسول آمریکا و مدرسه زاین اقدام وی آگاهی نیابند، حیاط ارگ را برای این کار برگزید که هر روز هنگام عصر جوانان در آنجا گردمی آمدند و به مشق و ورزش میپرداختند. بدینسان کار با سکر ویل پیش میرفت. این جوان با کدل آرزوی بزرگی هم در دل می پروراند تا آنجا که دسته خود را "فوج نجات" نامیده از یکا یک انسان پیما می گرفت که در هر جنگی پیشرو باشد و چون به دشمنی نزدیک شوند در بند سنگر نبوده فدا می واریا نهانند، بکشند و کشته شوند، و چنین کاری را از یک

هزاران باسکر ویل

تهدید امریکائی مشروطیت ایران

این امریکائی داوطلب که در بهار ۱۳۸۷، در صف قوای ملیون ایران کشته شد که بود؟ پس از جنبش مشروطیت، مدرسه امریکائی در تبریز بنام "موریا ل اسکول" که در آنجا زبان انگلیسی و علوم جدید تدریس می شد، در نزد آزا دیخواهان ار جیداشت و بسیاری از جوانان روشنگر به آنجا آمدررفت داشتند. این با سکر ویل جوان بیست و پنج ساله ای بود که اندکی قبل

از جنگ های تبریز برای آموگساری ایرانی ها به این شهر وارد شد. این جوان با کدل چون به تبریز رسید و سراسر شهر را پرا زجوش و جنبش یافت خوش بگوش آمد و به آزادی ایران دل بستگی پیدا کرد و چون با کسان آزا دیخواهان که زبان انگلیسی می فهمیدند آشنا شد، داشت با آنها گفتگو کرد که به آزا دیخواهان کمک کند و چون در امریکا دوره سپاه گیری را به پایا رسیده و اطلاعاتی در این باره

بقیه از صفحه ۱

گاهی همراه مدرس که منتهی امیربهادر جنگ بوده به باغنه میرفته است . ما چند صفحه ای از کتاب با ورا که مربوط به جویان باغنه و بخصوص تدارک حمله هواخی علیه میزبان تبریز ، بسویا است با لحن است نقل می کنیم :

من در آن زمان وارد مدرسه سن لئوئی شده و به خیابان علاءالدوله که هنوز هم کلیسا و مدرسه کاتولیک ها در یکی از کوچه های آنجا می باشد می رفتم . در وسط درس در مدرسه هیا هوئی پرخاست و کشیش ها درهای مدرسه را از چند طرف بستند از توی خیابان صدای هیا هووسا سبان بیگوش می رسید ولی صدای تیرتنگ شنیده نشد . من آن روز بخلاف امیربهدر که سپرده بودید مدرسه نروم با سارا نتم بدون اجازت مدرسه بودیم و معلمین مدرسه از بیرون آمدن ما از آن محوطه جلوگیری بعمل آوردند تا کم کم ما دوبیدا دستخیز یا قت و فرمایشی مدرسه بیرون رفتند و پس از چند دقیقه دیگر خبر آوردند که محمد علی میرزا با عده ای از سواران خود از شهر فرار کرده است و کسبه دکان ها را بسته اند و دیگر خبری نیست و شهر امن می باشد ما هم به منزل برگشتیم ، پدرم که باغنه میو بها در جنگ رفته بود مرا جعت کرد و اطلاع داد که محمد علیشا هفرا نکرده ولی برای اینکه از طرف ملیون محاصره نشود به باغنه شاره رفته است و در آنجا اردو زده اند تمام سوارهای کشیک خانه و سربا زوتویچی در آنجا تمرکز داده شده و از آنجا بیجا نوسایر نقاط هم قشون خیر کرده اند با یاد انتظار و قایم شومی را داشت و خودش خیلی متفکر بود و می گفت امیربها در روز بزرگ جنگ و سپهسالار شده و من دستور داده است که از فردا به باغنه رفته و کارهای مربوط به وزارت جنگ هم با شدولی من سخت متحیر و نمی دانم چه باید بکنم قطعاً " این عملیات عاقت خوبی نخواهد داشت و به

تدارک حمله هوایی به مشروطه خواهان تبریز

ضرر مملکت تمام خواهد شد . بعد بمن سخت تفسیر کرده و قدغن نمود که دیگر از خانه بیرون نرفته و تا مدتی مدرسه را ترک نشما شیم .

در مدرسه که بودیم شاگردانی که نسبتاً من هم بودندا ز قول والدین خود صحبت کرده و از گزراشتا شیرخبر می آوردند ، دو یا سه نفر آنها پدرانشان جز وکلای مجلس بودند و از آنجا بی اطلاع نبودند من هم به همین جهت به تبریز با تات آشنا می شدم ولی پس از اینکه در خانه جنس شدم دیگر منبع تحقیقات من منحصر به صحبت و مذاکرات پدرم در خانه شده بود و گاهی از مکاتبات و روزنامه ها و بعضی از جرایدی که با خود به منزل می آورد من محرومانه استفاده می کردم . پدرم هر روز صبح با سب به باغنه می رفت و خیلی دیر به منزل بر می گشت و از سیاسی او معلوم بود که سخت افسرده و شغل جدید خود را از روی اجبار آنجا می دهد . چند دفعه با اصرار من حاضر شد که به من اجازت دهد با باغنه رفته و اوضاع آنجا را تماشا کنم . با غنا تبدیل به یک اردوگاه مصلی شده بود . عده زیادی سربا زوتقرا در آنجا جا در زده بودند و عده زیادی از سواران و پهبانها درهای مجاور و کاروانسراهای خیابان قزوین و محله های بالاتر همیشه حاضر فرمان بودند .

چا در مخصوص پدرم که دفتر وزارت جنگ بود بر از ما حب منصبا ن بیرو جوان بوده که برای خدمت به شاه شب و روز در باغ جمع میشدند . هر یک از فرماندهان مهم برای خود چا در مخصوص داشته و آنها روشتا می برای عا مه خدمتگذاران در آنجا حاضر شده بود . توپ بستن مجلس و حبس و جزا زانیدخواهان

و تبعید چند نفر از روحانیون از مسایلی است که مشروحا " در تاریخ حوادث آن ایام نوشته اند . من فقط آن دستا مشروطه طلبان را که در باغنه زنجیر کرده بودند یک روز دیدم که فراتنها را قتل نموده و زنجیر بگردن هم نظوری که عکس آنها امروز موجود است برای رفع احتیاجات طبیعی بیک محوطه ای می بردند و فرایشها برای خوش آمدن و سا و چند نفر از خواجدها که به تات آشنا آمده بودند آنها را بی جهت سخت کتک می زدند . آن یک نفری که در جلوی صف میرفت و حلقه زنجیر در گردن او آویخته بود یک لولیشن هم در دست داشت ، از لباس و صورت های نشسته این جمعیت آشکارا بود که در محل کشیف و تاریکی محبوس می باشند و هر کدا ما می شد از زندگانی بریده و در انتظار ساعت مرگ هستند زیرا که در همان ایام دونفر از مبرزین آنها که مرحوم میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک المتکلمین بود بطرز فجیعی در باغنه تقریباً " در مقابل انتظار با طناب روی زمین خفه کرده بودند و چون این قسم اعدا خیلی مشکل و طولانی است فرایشها و میرغضبها با لگد جانیست نیمه کاره خود را تکمیل مینمودند و چند نفر از آنها در اوتی کشته بودند . ما حب منصب قزاق که مسئول نگهداری این اشخاص بود خودش اظهار میداشت که بهر کدا ما از آنها در شبانه روز فقط بسک نان کوچک تا فتون و دو عدد خیار و بیشتر چیزه نمی دهند و میگفت که سعی خواهم کرد که یک نفر از آنها زنده با باغنه بیرون نرود ، از رجال مملکت من تنها مستشارا لدوله را دیدم که در یک اطماق کوچکی حبس بود و چون پدرم با او باغنه

آشنائی داشت از ماء مورین خواهش کرده بود که نسبت به او از حیث خوراک قدری بیشتر مراعات بنما بند ، از آن به بعد و پس از آن روز پدرم اجازت منی داد که من با او به باغنه بروم و من فقط به وسیله سموعات ازوقایع آنجا مستحضر میشدم قیامها را لی تبریز و عدم موفقیت قشون دولتی و رد زبانه بود ولی هنوز با سره انقلاب به تقاضا دیگر سرا بت نکرده بود تا اینکه یک روز دیگر خبر رسید که آقا با لاجان سردار رحمان رست را در محرم کومتی بقتل رسانده اند . این محل یک باغ بزرگی در خارج از شهر رشت بود که بعدها که من رئیس نظمی آنجا شدم در همان خانه منزل کرده بودم و آنجا از مدیری می نامیدند . قیام گیلان بدست ارا منه و از آنجا دیوان قفقازیه شروع شده بود و خود االی آنجا برای این قبیل امورا استعداد کافی نداشتند از تلگرافات و کاغذهای رسمی که به دربار او میربها در جنگ می رسید و پدرم در اطاق خودش در منزل پنجاه کرده بود و من در غیبت او با نجا رخنه کرده و بسا دقت تمام آنها را می خواندم معلوم بود که عرصه به دولت تنگ شده و صدای مخالفت از هر گوشه مملکت بلند شده است . یک ماه از این وقایع می گذشت که یک شب پدرم در خانه به برادرها پیش میگفت که گمان میکنم کار تبریز همین یکی و دو روز خا شمه با بد زبانه که ارشاد لدوله داد و طلب شده که با لاجان فردا با نجا پروا ز کرده و شهر را زیر و رو نماید . روز بعد من با اصرار زبانه دیرای اینک سر را ارشاد لدوله را به بینم پدرم را راضی نمودم که با وی به باغنه رفته و پس از یک ساعت با شوکر خود ما به منزل مراجعت کنیم . پدرم اجازت دو من آنروز با ردیگر به باغنه رفتم . پس از ورود من شرحه گردیدم که در حقیقت یک هیجان فوق العاده در آنجا حکم فرماست . مثل اینکه پس از باغنه فراتوان یک باره میدی در افق باغنه ظاهر شده است .

بقیه در صفحه ۱۰

ملایان مشروطه خواه

چه نقشی داشتند؟

بقیه از صفحه ۱

" اینکه گفته اند و سید و دیگران از مشروطه آگاه نمی بودند و در عباد العظیم یا در سفراتخانه ، دیگران آن را به زبان ایشان انداختند سخنی است که از دل های باکی نترانیده ... "

این تکیه بر آگاهی دوسید از مشروطه ، با توجه به ترادف موسوم و لفظ "جنشش و " نهضت " می تواندا تشبیه آفرین باشد . باید توجه داشت که کسروی نویسنده ای وطن دوست و در خورا احترام است . ولی هما نظور که خود را مقدمه کتاب اظهار میکند ، " تا ریخ نویس " نبوده و به شیوه تاریخ نویسی و انتقاد علمی از مدارک و اسناد تاریخی آشنا نمی چنداندا شده است . به ذکر وقایع ، گاه بسا کسبختگی ، بدون نتیجه گیری منطقی از حوادث تاریخی ، اکتفا میکند و اتفاق می افتد که بدون هیچ توضیحی تاء بیسد اولیه را تلفی میکنند . برای مثال در گفتار ششم ، در باره دوسید که تلبا" به

کردند نه مبتکر فکر مشروطیت بودند و نه آن طور که شا دروان سید محمد طبا طبا می گفت برقرارکننده ترتیب مشروطیت . سهم معین آنها بی گیری افکار عمومی ، سا خته و پیرا خته ترقیخواهان ، بود . از قلم دکتر فریدون آدمیت ، در کتاب " ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران " می خوانیم :

" فکر آزادی و مشروطه خواهی در درجه اول حاصل کار روشنفکران - یا با صطلاح دقیق تر - تربیت یافتگان جدید بود . انبوه ورشته های اجتماعی و سیاسی جدید را همان گروه بوجود آوردند . . . قضیه مهم تاریخی این است - که تربیت یافتگان و روشنفکران این نسل به مسئولیت مدنی خویش هنیاری فعال داشتند و در ایفای مسئولیت تصور نورزیدند . . . "

و کمی دورتر :

" نکته با معنی و مهم تر اینکه در این مرحله حساب تاریخی افکار عام را در جهت حرکت جمعی ، روشنفکران ساختند و دستگاه روحانی تحت فضا رهمن افکار عمومی به اقدام برآمد . "

این روشنفکران چه کسانی بودند؟ نمی دانیم یا خیلی کمی دانیم ، چرا ؟

برای اینکه مشروطیت ما از اولین سالها در چاه ردیواری بک توطئه سیاه استعمارگران خارجی که به مصلحت خسود نمی دیدند نهال مشروطه درجا مهادیرانی ریشه بگیرد ، محصورند ، همدستان طبیعی استعمار را کثرت قریب به اتفاق آخوندهای عقب نشسته در برابر ارا ده ملت ، بودند که در عین آنکه بطمع میراث خواری ، فداکارهای مردم در انقلاب مشروطه را بحساب خود می گذاشتند ، برای هموار ساختن راه حمله آبنده حکومت مشروعه ، تا توانستند به دست قلمزنان و روشنفکران بی نظیر دکتر شریعتی و جلال آل احمد ، به تخطئه نقش آنرا دیدخواهان صدر مشروطه پرداختند . زیر قلم جلال آل احمد در کتاب " قرب زندگی " پس از شرح منقبت " شهید شیخ فضل الله نوری ، میخوانیم :

" وقتی رهبر مشروطیت از فرسنگ برگشته است که نسخه ای از قانون اساسی بلژیک یا فرانسه را در چشمه دارد و از روی منتسکیوشدن را در سر ، روحا نیت چگونه این دم خروس را نبیند ؟ "

همدستان دیگر استعمار رسپاست بیازان انگلیسی مآب بودند که با هدف سلب

بقیه در صفحه ۹

ملایان مشروطه خواه چه نقشی داشتند؟

من جواب دادم که اگر یکسال هم طول بکشد و سرما را از تن جدا کنند تا از اینجا مشروطه را بگیریم بیرون نخواهیم رفت همینجا میمانیم تا ببینیم عاقبت چه می شود.

حالا بعنوان تعیین سهم هر کدام، از روشنفکران و ملایان بمنظور ملایان مشروطه خواه است - دوسند را با اختصار نقل می کنیم.

سند اول مربوط به تقاضای آقا یان علما متحن در حضرت عبدا لعظیم - به نقل از تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم الاسلام کرمانی که ملائمتی روشن بین و آزاده و نزدیکان سید محمد طباطبائی است.

توضیح آنکه بعد از زحمت نیمه سال ۱۳۲۳: فراب کردن ساختن میانک روس - چوب زدن علاء الدوله، حاکم تهران، بیای تجار قند پیش آمد مسجد شاه، وقتی آقا یان علما، طباطبائی و بهیچانی و غیره به حضرت عبدا لعظیم رفته و دست نشاندگان مظفرالدین شاه آماجی برای شنیدن درخواست های آنان نشان داد، تقاضای خود را بوسیله سفیر عثمانی بنظر شاه رساندند.

با دیدن تقاضا درجه حد است وجه بوسی از مشروطه و حکومت قانون از عریضه آنها به مشام می رسد:

- ۱ - نبودن عسکر گاریجی، که در راه قس شوارت میگردد.
- ۲ - عودت دادن حاج میرزا محمد کرمانی محترما "ومجللا" به کرمان.
- ۳ - برگرداندن تولیت مدرسه خان مروی، که بعد از واقعه مسجد شاه با ما جمعه داده بودند، به حاج شیخ مرتضی.
- ۴ - بنای عدالتخانه که به عرض و نظایمات رعیت رسیدگی شود.
- ۵ - اجرای قانون اسلام در باره آحاد و افراد.
- ۶ - عزل مسیونر بلژیکی از ریاست گمرک.
- ۷ - عزل علاء الدوله حاکم تهران.
- ۸ - موقوف نمودن تومانی ده ساله هسی کسری بابت تمیرا زمواجب و مستمریات مردم.

می بینیم که مهمترین تقاضای سبب عدالتخانه است، و اما همین عدالتخانه ما جراتی دارد.

ناظم الاسلام کرمانی - که تکرار کنیم: خود از یاران و همراهان سید محمد طباطبائی بوده - از قول حاج میرزا یحیی دولست آبا دی می نویسد که:

" آقا یان اول می خواستند معا نیت از تومانی ده ساله کسری را مخصوص به طبقه علما و طلاب وسادات قرار بدهند، من به آنها پیشنهاد کردم که این خواهش را به همه مردم تعمیم دهند. دوم آنکه - عدالتخانه در عداد دستدعیان نبود، چون سفیر عثمانی گفت اگر استدعا آقا یان نوعیت داشته باشد من توسط صلح می کنم والا اگر مستدعیات شخصیت داشته باشد اقدام نخواهم کرد، لذا من ملحق نمودم به

اعتماد مردم را ز نیروی منی، ستارنایک و مغرانه "کارکار انگلیسی ها بود" زابر سرزبان ها انداختند.

اما علت همدانستنی استعمار و ارتجاع در خصوصت با این روشنفکران ترقیخواه اینست که اینان در عین مبارزه برای استقلال و آزادی، خطراستیلای ارتجاع را هم می شناختند و به آخوند اعمام ساداتی نداشتند، کمک ملایان را بعنوان وسیله ای برای استقرار آزادی و دمکراسی میخواستند و نیتشان - که زود بهمینان نمی کردند - این بود که پس از موفقیت، روحانین را به مساجد برگردانند.

به این نکته بسیار مهم بخصوص باید توجه شود که افکار ما را در جهت حرکت جمعی، روشنفکران ساختند و دستگاه روحانی تحت فشار همین افکار عمومی بحرکت در آمد. بی مناسبت نیست در تاریخ این معنی، قسمتی از خاطره حاجی محمد تقی بنکدار را از دست نشینی در سفارت انگلیس نقل کنیم. حاجی محمد تقی بنکدار که در محصل مردم در سفارت انگلیس ناظر مخارج بست نشینان بوده است، برای عبدالله بهرامی نویسنده "خاطرات از آخوند خراسان" ناظرالدین شاه تا اول کودتا (۱۲۹۹) - حکایت می کند:

در سفارت ما همینطور راحت نشسته بودیم و کسی هم مزاحمان نبود ولی در خارج و در سا با دولت و نما پننده سفارت مذاکمره می کردند. یک روز هم در همان اواسط از طرف وزیر مختار آقای "نواب" منشی سفارت نزد ما آمد و گفت وزیر مختار خواهش میکند که چند نفر نما پننده از طرف خودتان انتخاب کنید تا بیایند و وزیر مختار صحبت کرده و علت تحصن را بگویند و توضیح بدهند که حالا شما چه می خواهید.

رفقا، من و دوسه نفر دیگر را تعیین کردند که ما برویم و وزیر مختار صحبت کنیم من از این کار اساسا "خوشم نمی آمد ولی ناچار قبول کردم همینطور که بطرف دفتر وزیر مختار می رفتم نواب از من پرسید که اگر وزیر مختار را زحمتا ببرد که چه می خواهید مقصودتان از زحمت در سفارت چیست چه جواب خوا هید و دقتی اینست که من فکرایین موضوع را نکرده بودم یعنی کسی بنا نگفته بودند که چه بگوئید ولی می دانستم که ما برای عدالتخانه آنجا آمده ایم به نواب گفتم من جواب خواهم داد که عدالتخانه می خواهد نواب گفت نه این خوب نیست بگوئید که ما مشروطه می خواهیم. رفقا بهم نگاه کردند و گفتند راست می گوید بگوئید ما مشروطه می خواهیم من هم همین کار را کردم.

(...)

وزیر مختار از من پرسید حالا چه می خواهید، مقصودتان چیست من فوراً همان حرفی را که نواب زده بود گفتم ما مشروطه می خواهیم و چیز دیگری وزیر مختار گفت حاجی این حرف خیللی بزرگی است به این زودی ها نمیشود آنرا فراهم کرد.

سوته آقا یان تا سبب عدالتخانه را تا همیرسول کرد.

این تقاضای آقا یان علماء متحن مربوط به ماه ذی قعدة ۱۳۲۳، دیماه ۱۳۲۴ است.

اما سندی از تقاضای های روشنفکران در دست داریم که مربوط به ماه بعد، یعنی ذیحجه ۱۳۲۳، بهمن ۱۳۲۴ است. در این سند که نقل از اسناد حسین ثقفی اعزاز است، تقاضای های گروهی از مشروطه خواهان است که به این شرح منتشر شده است:

" مجاهدت در تحصیل فرمان مشروطیت و برقراری اصول حریت - مبارزه با مخالفین آزادی - ترغیب شاه در اعطای فرمان مشروطیت - برانداختن حکومت عین الدوله قلع و قمع داروستانه مخالفین آزادی".

بطور خلاصه، بقول آدمیت، در مرحله بلا قلم اعلام مشروطیت - پیشوایان روحانی خواستار تاسیس مجلس عدالت و عزل عین الدوله بودند - طلاب اجرای احکام " زاکون محمدی" را میخواستند.

- اصناف بست نشین، تحت تعلیم بحافل روستا گری، سخن از دفع زمامداران "غیر مسئول" و تاسیس "نظامنامه" و حقسوق ملت میکردند.

- روشنفکران هاتفا حاکمیت ملت و پارلمان ملی و قانون اساسی بودند.

در مرحله بعد از صدور فرمان مشروطیت و در مجلس اول نیز رهبری فکری را روشنفکرانی مثل احتشام السلطنه، صنیع الدوله، ممتاز الدوله و غیره بعهده داشتند و در پیروز شدند. مثل آقا زینب مشروطه خواهی، فشا را فکار ملی ملایان را به قبول حکومت دمکراسی وادار کرد و رهبری فکری و سیاسی تجده خواهان در جریان تدوین قانون اساسی و متمم آن تثبیت شد. علما اگر بفرق حفظ مقام اجتماعیشان در افکار ما نبودند به گذشته های مهم (بخصوص در قضیه نظام قضا ئی عرفی) تن در نمی دادند.

البته نباید روشن بینی و درایت بعضی از روحانیون مثل سید محمد طباطبائی و شیخ ابراهیم زنجانی و حاج شیخ عبدالله ما زندران را از یاد برد.

اینان اگر تصور روشنی هم از مشروطه و حکومت قانون نداشتند، کم و بیش به این واقعیت شاه عرب بودند که اختلاط مذهب با سیاست و حکومت با مال به ضرر مذهب تمام خواهد شد و از طرفی بهر حال به خلاف ملایانی نظیر شیخ فضل الله، معتقد به علم و پیشرفت و همگامی با دنیای متمسکین بودند.

سید محمد طباطبائی که خود مدرسه تاسیس کرده بود، بالای منبر می گفت: " بیگ وقتی مردم علوم قدیم را تحصیل میکردند و در صد علوم جدید نبودند. حال میگوئیم که علوم جدید هم دانستنشان لازم است. هر وقت اقتضای دارد، شما باید علم حقوق بین المللی را هم بدانید، بلکه علوم ریاضی، بلکه زبان خارجه را هم باید بدانید." و این تقریبا "مقارن همان اوقاتی بود که آخوند دیگری با لای منبر در مقام تفسیح مدارس جدید فریاد میزد: " آقا یان غافلید در این لانه های کفری

که حاج میرزا حسن رشیده و امثالهم باز کرده اند به بیجه های شما چه میدهند؟ فیزیک و شیمی، میداند چه میگویند؟ میگویند: کلرات دویتاس | میداند سید یعنی چه؟ و اولیا العباد ذباله، کلرات دویتاس، یعنی خدا دوتا ست.

یا شما بخدمت ارزنده حاج شیخ عبدالله ما زندران را که برای بستن دهان شیخ فضل الله فتوی داد: " تمام اصول و مبانی سیاسی از احکام شرعی ما خود

است، از یاد برد. خاطره ما ندانی این روحانی محترم جواب معروف و اوبه حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی شیخ مرتجع و همدست نابکار شیخ فضل الله است. وقتی مردم تبریز میرزا حسن مجتهد تبریزی عامل روس ها را از تبریز بیرون کردند، چون دیدند ستار قدرت کونا شده و دمگاری بدست نداد، تلگرافی به حاج شیخ عبدالله ما زندران بنی به نجف فرستاد و بعد از بدگویی از مشروطه خواهان گفت: " باید مشروطه شروع بشود" حاج شیخ عبدالله در جواب با نوشت:

" ای گا و مجسم، مشروطه که مشروعه نمی شود!"

جای آن است که در این سالگرد انقلاب مشروطیت ایران به خلاف میرزا حسن مجتهد تبریزی، که روایت تازه " مشروطه" مشروعه را بصورت "جمهوری دمکراتیک اسلامی" عنوان کرده اند، همزمان با آن روحانی روشن بین بگوئیم:

" گا و مجسم، دمکراسی که اسلامی نمیشود!" وقتی جواب حاج شیخ عبدالله به آخوند میرزا حسن بین مردم منتشر شد، میرزا جعفر آقا خا منهای، از آزا دیخوا همان آذربایجان، قطعه شعری سرود که همان ایام در روزنامه " ناله" ملت چاپ شد بر سر زبان ها افتاد: چند بیت از آن قطعه چنین است:

من ای خدا بتوالم زاهدان ریایی که عالمی بفریبند قبا وردایی بخلق حرمت می میکنند ذکر ولی خود زخون بیگنهان مست هر صبا و مسایی بگناه موعظه از رمور را نیستند بقتل و غارت شهری کنند حکمروایی دهند مردم بیچاره را به پنجه چسلاذ نه شرمشان ز سیمبر نه بیمشان ز خدایی بیای که خون شده جای آبی بتبریز بحکم شاه و بیفتوای چند شیخ کذایی ببندگان خدا بسته گشته راه معیشت ولایتی شده مفلوک و مبتلا بگدایی خدا که امر عبادش حواله کرده بشورق حرام بشمر داین ابلهان ریش خنایی بلی رگا و مجسم جو فیلت انسان که آدمی نه بریش است و نی قبا و گلایی



همسپهان عزیز! هر روز تلخن خبری نهضت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. شما ره تلخن خبری از ۱۹ دسامبر ۸۶: ۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

ندارتك حمله هوایی

به مشروطه خواهان تبریز

بقیه از صفحه ۸

ما حب منصفین به طرف می‌دیدند خواه چه... سرایان پشت سرهم از اندرون بیسرای درباریان پینا مودستور می‌آوردند همه در انتظار تافق تا زهای بودند، پدرم با جمعی به آن طرف با غدرکنا را ستخرکسه جمعیت زیادی ایستاده بودند و آن شدند و من فقط از دورا زدها جمعیت را مشاهده می‌کردم نیم ساعتی بدین منوال سپری شد تا اضطراب و هیجان بشدت خود رسید که ناگهان کوبه‌ها هم یونی از دور پدیدار گردید سپس لاروسرها را ن قشون دورا و راه‌ها را حاطه کرده بودند.

حفا رقدری از محوطه دور شده و عقب تشرس ایستادند. جمعی از فراتان با عجله مشغول با زکردن طناب با ریستهای شدند که یک دفعه جمعیت از هم شگافت وعده‌ای بی‌جهت با طرف می‌دیدند من از آن نقطه که ایستاده بودم جزئیات حرکات را تشخیص نمی‌دادم ولی پس از اینکه شاه از آنجا برگشت و به طرف اندرون متوجه شد و عده‌ای از تماشاچیان دوباره به جا درها آمدند از چگونگی امر با خبر شدم. بالونی را که ارشاد لدوله پیشنها دهنده بود که با آن به آسمان صعود کرده و بوسیله آن متهمین شهر تبریز را که چندین دفعه قشون دولتی را عقب رانده بودند منگوب سازد یک دستگا ه مونت گلغیه بود که مظفرالدین شاه در مسافرت اخیر برای

خود خریده و با زحمت زیاده تهران حمل کرده بودند. این بالون عبارت از یک دایره بزرگی بود از یک نوع پارچه مانند تافته‌نک که آنرا با گاز پسر می‌کردند و زیر آن یک قسمتی را بسرای نشستن راننده قرار داده بودند که بدون سقف و با زبود پس از اینکه بالون به هوا بلند می‌شدی از اندکی راننده بوسیله‌ای حجم گاز را کاسته و کبسه‌های پرا زدن را که برای تعادل در زیر آن نهاده بودند به زمین می‌ریخت و چون بالون سنگ میشد با سهولت دوباره به زمین بر می‌گردد.

این بالون در فراتسه اختراع شده و اولین وسیله‌ای بود که انسان با آن از زمین به هوا میرفت. در جنگ ۱۸۷۰ فرانسه با آلمان وقتی که قشون آلمان فرانسه را محصور نموده و نهریاریس را محاصره کرده چند نفر از وطن پرستان دا و طلب شدند که به وسیله این بالون از راه هوایی خود را به ایالات دیگر رسانیده و وسایل جمع آوری قشون و استخلاص اهالی پاریس را از محاصره فراموشاندا اتفاقا "موفق" هم شده توانستند که از خطوط محاصره فرار نمایند.

ظاهرا ارشاد لدوله این حکایت را در کتب تاریخ خوانده بود و چون خودش هم جزو ملتزمین رگاب همایون در سفر فرنگستان بود میدانست که یک چنین بالونی را شاه خریده و به تهران آورده اند. یک دفعه با از روی حقیقت یا برای خوش آمد محمد علی میرزا در موقعی که با سونا آمیدی در همه جا بال گسترده بود این فکر بکر را عرض نموده و شاه را برای یکی دور و خوشدل

ساخته بود. در فراتسه که مظفرالدین شاه برای اولین دفعه چنین دستگا هی را مشاهده می‌نماید که مسافت زیاده در هوا صعود نموده و بعد بدون زحمت دوباره بزمین بر می‌گردد خیلی مشعوف شده و دولت فرانسه هم چندین بار این تماشا را برای وی مهیا ساخته بود تا اینکه شاه در مراجعت به ایران تصمیم اتخاذ نمود که خودش یک دستگاه بالون بعنوان سوغاتی خریده با خود بیاورد.

مظفرالدین شاه از این قبیل اشیا، نوظهور که از درجه فهم و تجا و زینیکرد مقدار زیادی تهیه کرده و جزا اسباب بهیای سوغاتی وی مقدار زیادی عروسک مکانیکی و مقوای بودا بین بالون را هم مانند یکی از آنها پنداشته با خود بیه ایران آورد. اما شاه چون بیشتر مریض و رنجور بود دیگر بر سفر افت آن نیا فتاده همینطور که آورده بودند در انبار فراموش شده بود تا آن روزی که به تلقین ارشاد لدوله آن ذخیره جنگی راهمینطور که از فرنگ رسیده بود از زیر پاهای جبه‌خانه خا رجا خسته و در پاهای بیکار بریدن به مقصد جنگی از هم باز نمودند متاء سفا نه‌با خوشبختا شاه اگر موش‌ها هم این دستگا ه را از کار نیا نداخته بودند معلوم نبود که کدام مرد بددل و جنگی مقهور می‌توانست این بالون را برای این مقصود بکار ناندازد، قطعا "خودا رشد" لدوله با آن هیکل شمن خود قافا در بیه انجام این وظیفه نبود.

در آن روز چند نفر از کارکنان قورخانه دولتی را که تا آن وقت فقط در تهیه آتش بازی شب‌های اعیانمهارتی پیدا کرده

بودند برای کمک و ارشاد طریق به باغشاه آورده بودند ولی اطلاعات آنها هم بیش از ارشاد لدوله در این فن نبود. خوشبختانه موشها به کمک رسیده و آبروی حضرات را نزد شاه حفظ نمودند زیرا که به محض اینکه طنابها را با زخموده و لنگاه‌ها را کنسار گذا رند یک دفعه یک گروه انبوهی از موش‌های زرد رنگ و قوی الجثه با تمام خانواده زنگوروانا که سالها این جا در را مغز را دو لند خود قرار داده بودند با ضجه‌های بلند به سر و صد ویدند و حتی خود را به خاک کباب همایونی نزدیک ساخته بودند علت آن تها جموع عقب نشینی جمعیت و مراجعت شاه از صحنه جنگ کسه من از دور میدیدم و درست تشخیص نمی‌دادم همان حمله موشها بود که فرا شها با جوب به تنقیب آنها پیدا خسته و تعدادی را مقتول نموده بودند. از خود بالون بغیر از چند متربا رچه مشک جیز دیگری باقی نبود.

تمام میدو آرزوها یک دفعه بیا درفته و سرداران مخصوصا ارشاد لدوله بحالت افسرده و محزون به جا درهای خود بساز گشتند. یقین بود که محمد علی شاه هم دیگر امیدی به بقای سلطنت خود نداشت و مشغول تهیه و تهیه متهیده مته‌های بود که چگونه خود را از این مخمصه خلاص سازد. پدرم سخت آشفته و متفکر بود چون او بهتر از هر کسی از جریان امور مملکت اطلاع داشت. در این کیرودا ربکی عنان اختیار از دست شاه و اطرافیان و بیرون آمده حتی از اشخاصی که بیشتر محمد علی را بضدیت با ملت تحریک میکردند به وی خیانت نموده و به مخالفین پیوسته بودند.

پیشا بیش "نظام حکومتی" خود را در "ولایت فقیه" و "معارف" خود را در "توضیح المسائل" و "کشف الاستار" معرفی کرده است. سینه می‌زنند و چه چار نعل بسوی تالاب جهل و استبداد و

خرافات می‌تازند؟ هر دو گروه خواه آن‌ها که سر مباحثات به آسمان افتخارات می‌سایند که ۱۲ میلیون مدرسه‌رو و صدها هزار دانشگای را "شیانی" کرده و مملکت را ناخسب سبقت از فراتسه و آلمان و انگلیس (یکجا) به پیش رانده اند... و خواه آن گروه گروه "روشنفکران" فداستیداد و بشیر و آزادی طلب... آیا می‌توانند برشی را که در راستای مقایسه میان "ارمان" خود و میراث مقدس (دهخداها و جورا سرافیل‌ها و صدیق حضرت هابا و شیرا لدوله‌ها و احثا مالسلطنه‌ها و نه فقط این‌ها که حتی امثال مشهدی باقر بقال که "مشروطه را با فریاد آسای خود در مجلس از گام زده‌های مشروطه بیرون کشید" جبرا مطرح می‌شود، باسخی بسا ورتند؟

بی‌درنگ اضا فه کنیم: این همه نه‌ها از باب طعن و سرزنش و سرگرفت و به رخ کشیدن کج رویها و تکرار مکررات، بلکه تنها و تنها در جهت رسیدن به سشوال دیگری است و این سشوال: آیا هنوز هم دلها رضامندی دهند که به مدت در خلوت خود به تاء مل بشینیم و شده‌ها و رفته‌ها را با قصدا ره جوئی و پرهیزا ز تکرار مصیبت‌ها زبرور و کنیم و خود را دوباره و نه عزم تطابق بسا دنیای نوبسازیم و سپروریم؟

"منورالفکر" مشروطه و

"روشنفکر" ولایت فقیه

فرستنده‌ای از پیشرفته‌ترین انواع علم سده است. در شرایشی که حکومت مدعی است ۱۲ میلیون کژدک و نوجوان و جوان (ثلث نفوس مملکت) را در نظرآموزش و پرورش مدرن به خط کشیده و دانشگاه در بی دانشگاه و انبوه مؤسسات آموزش عالی را ردیف کرده و مطبوعات رنگارنگ صبح و عصر را به هر گروه دهی گشاده و سپاه دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی را گروه گروه به سوی روستاها روان ساخته است... در دوره‌ای که چرخیدن در "فرنگستان" به یکی از ابتدا شی‌تربین انواع تفرج و سرگرمی بدل شده است و دهها هزار متخصص تحصیل کرده در عالی‌ترین مؤسسات علمی داخل و خارج گسرد آمده‌اند... آری سشوال این است که چه رخ می‌دهد و چه بیژی در کار است که انبوه درس خوانندگان این دوره‌های طلائی بسه ارتش بیکران مرید و مفتون و بی‌رومان شیخ فضل الله بدل میشوند و شگفتا تصویرا را "با چشم خود" در ماه مشاهده می‌کنند؟

چه تفاق می‌افتد که این جماعت کثیر درس خواننده و مدرسه و دانشگای دیده و کتابخوان و کتاب نویسی و فیلسوف و ایدئولوگ‌ها را "چپ" و "ترقیخواه" و فداستبداد در کارها و کارهای زنده‌ی نهضت ملی ایران در زیر علم آخوندی که

عرف که این یک عملا "حربه‌ی بزرگ ملایان را شکست و ترغیب نموده در چنان فضای تیره و خاموش به مقابله با توطئه‌ی "مشروع‌گری" و تعیین حدود حقوق پادشاه که "از مسئولیت مبرا است" و از این‌ها مهم‌تر قیام‌چنان نه‌برند "استبداد منیر" و خلع محمد علی شاه همه و همه نماینده‌ی درایت و پایداری همان مسدود "منورالفکرانی" است که اندیشه‌ی مشروطه خواهی را با ظرافت و زیرکی از غرب گرفتند و هر قدر تمهیل کردند و تا آنجا پیش رفتند و زمینه‌ها را آماده ساختند که شیخ فضل الله "مجتهد عالیمقام" شهر به پشت میز آنها نشست و به حکم قانون به دار و آویخته شد و شنیدنی است که توده‌ی کثیری هلهله‌کنان برای شرکت در مراسم اجرای عدالت از سراسر آسایه محل اجرای حکم سرازیر شدند تا بیکره‌ی مجتهد بی‌روز و خاشاک امروز را بر بالای دانه‌ها نگاهدارند. اینک در پی این مقدمات، در مقام مقایسه، طرح این مسئله ویرش اساسی بی‌مناسبت نیست که:

چه پیش می‌آید و چه "رازی" در کار است که هفتاد و اندی سال بعد از آن وقایع، در عصر سلطه‌ی آدمیزاد بر فلاک و تصرف‌گری ماه‌ها و عجا زخمزودا شرانسان و در زمانی که در کشور خودما، در هر استانی

بقیه از صفحه ۲

و نظارت بر موازین ارت و نکاح و "مری" و "دفن" و خمس و زکوة، منحصر! از وظایف و اختیارات آخوندها بود، مابقی آثار آخوندیسم را هر کس می‌تواند حدس بزند که طبعا "ناعمال حاکمیت و سیاست نیز کشیده میشد (ماجرای جنگ هسای فلاکت با ایران و روس در دوره فتحعلی شاه و سوز و سازعبا س میرزا و قاتم مقام و بعدها تحریکات دامننده آخوندها بر ضد امیر کبیر و میرزا حسینخان سیها لاردرایسن باره مثل منت نمونه خروا راست.)

خلاصه در این جوتیره که تنها منظر کوچکی از آن ترسیم شد "فکر منورالفکر" بسا سنگین و طاقت‌سوز تحول را بدوش گرفت: روزنا مه‌براه انداخت - کتاب نوشت - ادبیات سیاسی غرب را ترجمه کرد و پراکنند - اجتماعات سیاسی تشکیل داده ریخت - به تقویت و ایجاد مدارس نو بنیاد همت گماشت - مجامع روشنگری برپا داشت توده‌ی شهری و در بعضی نواحی بسا مانند گیلان دهقانان را بسیج کرد و بر عواطف روحانیت متقی و دلسوزا تشرس گذاشت و سرائع مشروطه‌گری را به زندگانی مردم وارد ساخت. آنگاه به عمق و وسعت این همت و غیرت و فداکاری، به مطالعی گسترده‌ای نیا زنداست:

مقابله‌ی مشروطه‌با مشروطه - تها دهسای سختی که در تهیه و تنظیم قانون اساسی ظاهر شد - هوشمندی و شجاعت و شهوری که در تدوین این قانون با بهره‌گیری از قوانین اساسی بلژیک و فرانسه بیکار آمد و دست آخر ظهور با رلمان و محاکم

تجربه و صفحه

مردم، از دیدگاه رژیم آخوندی "ملت هستندنه" ملت. فرق ملت با ملت نیست که ملت حق اظهار عقیده دارد و مطابق تعریف قوانین اساسی کشورهای دیگر استیک، از جمله قانون اساسی...

۱۴ مرداد ۱۳۶۷

روزی که "ملت" متولد شد

مئات سغانه از آنجا که دوران دیکراسی، بعد از پیروزی انقلاب مشروطیت، چند سالی پیش دوام نکرد و ابتدا اختلافات حزبی و مسلکی، جفت هرج و مرج و آشفتگی داخلی، سپس جنگ جهانی اخیر...

مردم را "رعیت" میدانست. رعیت هم درست مثل امت یعنی برده و بنده و فرما نبرد. با صدور فرمان مشروطیت در چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی و سپس برگزاری انتخابات و تشکیل مجلس، مردم ایران توانستند هویت تازه خود را بنام یک "ملت" به ثبت برسانند...

هما و زنده بود، اما چون وضع را طور دیگری می یافت دم از مشروطیت طلبی میزد. استاد مکاتبات شیخ فضل الله با محمد علی میرزا، با دقت و قاجار، تماس مستقیم او با سفارت روس تزاری و ارتباطات محرمانه اش با درباریان و ما، مورخان حکومت استبدادی موجود است...

یکی از وقایع مهم تاریخ ایران که آخوندها اصرا ردا رندان را مخدوش و بی اعتبار کردند، انقلاب مشروطیت است. آنها در مخدوش ساختن وقایع تاریخی، روش خاصی دارند...

قلیچک ۱۲ ژوئیه ۱۹۰۷ (از مجموعه اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان، استخراج و ترجمه حسن معاصر)

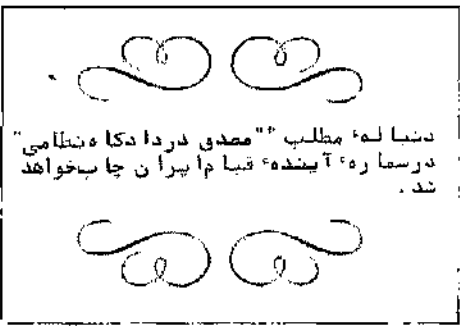
راه پیمایی ضد جنگ

و تکنجه واعدام در تاریخ ۱۶/۷/۸۷ راه پیمایی ارامی در شهر فریدن اشکات آلمان غربی جهت محکوم کردن جنگ، شکنجه، اعدام در کمیت...

عملی انجام میگیرد و هر روز به تجربه نمایندگان افزوده میگردد و علی رغم کارشکنی های دولت توانسته اند چندین رفورم مهم را عملی سازند...

تجربین تغییرات

اتفاق به برکناری عمومی شاه را می داد و سپس به آرمی به کارهای روزانه خود پرداخت. این جلسه با صحنه جلسه پرهیاهوی که طی آن مسووزا خدمت برکنار شد، تفاوت فاحش داشت...



نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

